

ضیافت عشق: بهترین نمازها و برترین نمازگزاران

مؤلف: بیژن شهرامی

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۷۹

چاپ: مهر-قم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تقدیم

تقدیم به محضر مبارک و نورانی بی‌بی هر دو سرا

-فاطمه زهرا«س»-

که نگارش این کتاب در سالروز شهادت حضرتش به انجام رسید

کوچ بهار

بسم الله الرحمن الرحيم

آه، یاران! گوهری، دوردانه سوخت

بین دیوار و در کاشانه سوخت

کوچ فرمود از فدک، فصل بهار

یادگاری آن چنان یکدانه سوخت

می‌تاب معرفت، شد کیمیا

می‌گساران را، خم و پیمانه سوخت

غنچه پرپر، مرغ خوش الحان، خموش

در لهییب این شر، پروانه سوخت

چارده قرن از پی این ضایعه

غصه، «بیژن» را، سرا و خانه سوخت

آغاز

نماز را گنجینه‌ی نفیس و رخشنده‌ی راز خوانده‌اند که ظرف احصاء شمارشگران و کفِ گوهرخای صرافان بازار فضل و معنا، دُرهای شب چراغ و آفاق و انفس فروز آن را، چنان که بایسته و شایسته است در بر نگرفته‌اند؛ مگر ظرف احصا و ید بیضای حضرات معصومین (علیهم السلام) که خود، نمازگزاران برتر همه‌ی تاریخ را اسوه‌اند و مقتدا؛ و نمازشان نیز به عنوان «احسن الصلوة» مقیاس و معیار سنجش و گزینش نمازهای نیکو است.

البته این بدان معنا نیست که نماز نمازگزاران از حیث رفعت و مرتبت با نماز معصومین (ع) همطراز گردد و برابری کند؛ چه این امر دست نیافتنی و محال است، اما بدان معنا است که برپا دارندگان «صلاة»، بسته به ظرفیت وجودی و توانایی‌های خویش در مسیر اعتلای کیفی نماز و طاعات خود و کاستن از فاصله‌ای که میان آن و عبادات نمازگزاران برتر، موجود است، گام بردارند.

لازمه‌ی این امر نیز آگاهی فرد، است نسبت به مؤلفه‌ها و خصایصی که

[صفحه ۱۰]

واصفان و مفسران فرزانه، بر نماز نمازگزاران فراز پایه، مترتب یافته و بر شمرده‌اند؛ ویژگی‌هایی که با معرفت پیدا کردن نسبت به آن‌ها و سعی و مجاهده می‌توانند درونی شوند و عبادات را به وجود ذی‌جود خویش بیارایند. ناگفته پیداست که با تحقق این مهم، آدمی بر بلندایی می‌خرامد و دامن می‌کشد که برتر از عقول و افهام است؛ چه:

رسد آدمی به جایی، که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است، مقام آدمیت

عنایت به چنین حقایق روشن و بلندی، نگارنده را، بر آن داشت که به رغم بضاعت ناچیز علمی خویش در موضوع «نمازگزاران برتر و بهترین نمازها» اندیشه و در بی کرانه‌ی آن، مختصر غوری کند تا بتواند در قالبی نمادین، مشتمل بر چندین ضیافت، پیرامون آن، مطلبی نوشته، تقدیم خوانندگان محترم - به ویژه جوانان فرهیخته و دینمدار این مرز و بوم اسلامی - نماید، که مصحف حاضر، حاصل آن است؛ امید آن که آنها را به کار آید و مقبول نظر افتد.

برخود لازم می‌دانم در سینه ی بزرگداشت یکصدمین سالروز ولادت با سعادت بزرگ نمازگزار عصر، حضرت امام خمینی (علیه الرحمه)، یاد و خاطره ی معظم له و دیگر نشر دهندگان معارف بی‌انتهای نماز را، در همه ی قرون و اعصار، گرامی داشته، توفیق رهروی صراط نورانی شان را برای همگان، تمنا کنم.

با آرزوی توفیق الهی

بیژن شهرامی

[صفحه ۱۱]

در آستانه ی ضیافت

غرق در اندیشه ی سفر، بیرون را می‌نگرم. قطار سریع‌السیر شمال غرب بی‌صبرانه در انتظار تاختن است و مسافران، با عجله وارد واگن‌ها می‌شوند.

چند لحظه ای نمی‌گذرد که درب کوپه، گشوده می‌شود و پیرمردی روحانی و نورانی، عصا زنان، پای به درون می‌نهد. سلام می‌دهم و به احترامش از جای بر می‌خیزم. او نیز با مهربانی، جواب سلامم را می‌دهد و می‌نشیند. به سینمای تابناکش که می‌نگرم، احساس می‌کنم حضرتش را پیش تر زیارت نموده ام؛ اما کجا، خدا می‌داند. دقیق تر که می‌شوم، با شگفتی و حیرتی زائدالوصف در می‌یابم که او کسی نیست مگر آن فقیه فرهیخته و شیخ فرزانه ای که در ژرفای اقیانوس بی‌کرانه ی نماز غوطه ها خورده و گهرها صید فرموده است.

تعجبم به خاطر زنده یافتن حضرتش نیست، که فرموده اند: «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» [۱]، بلکه از این در حیرتم که به واسطه ی انجام

[صفحه ۱۲]

کدامین عمل، توفیق زیارت نمازاندیش فراز پایه و نامداری چون او، رفیق راه مثل منی که در الفبای عرفان و اسرار بی‌انتهای نماز نیز درمانده، شده است؟

با خود می‌گویم: «علاوه بر اینکه خدای تعالی بنده نواز است و مهربان، شاید این افتخار از آنجا نصیب شده است که اولاً عازم اجلاس پنجم نماز هستم و ثانیاً مقصدم هم تبریز (مولد وی) - که اهالی اش در میهمان نوازی، شهره هستند - می‌باشد؛ شهری که شهریارش فرموده است:

شهر تبریز است، جان، قربان جانان می‌کند
سرمه چشم، از غبار کفش مهمان می‌کند [۲].

شاید هم به پردیس معطر پنداری معنوی، گام نهاده ام. اگر این گونه است، ای کاش اقامتم کوتاه مدت نباشد؛ شاید هم...! بگذریم. آنچه که حالا اهمیت دارد، درک شایسته ی این لحظات گران بها و نادرتر از کیمیا است و کسب فیض از محضر منور او؛ امری که شکوه و مهابت مترتب بر وجود شریف و ذی‌جودش، مانع از تحقق آن نیست؛ اما

از کجا شروع کنم و کدام یک از سؤالاتم را که گاه سال ها به آن ها اندیشیده‌ام، مطرح کنم؟ شاید اگر در معیت آیه‌الله قوچانی (ره) به «سیاحت غرب» نرفته بودم، بهتر می‌توانستم نوع سؤالم را برگزینم! به هر حال اکنون دلم می‌خواهد از بلندا، ژرفا و کرامات «ذکر یونسیه»- که ایشان مؤانست دیرینه ای با آن داشته اند- بپرسم؛ یا از رموز و اسرار نماز شب و گریستن به یاد حضرت دوست و نیز از سطور نورانی و اوراق زرین کتاب ارزشمند زندگانی اش- خصوصاً برگ آخر آن که در ظهری پر رمز و

[صفحه ۱۳]

راز، ورق خورد و چونان همیشه معطر به عطر جانفزای نماز بود- هنوز مذاق جانم از شهد نوشین این قبیل افکار، شیرین و مفرح است که قطار سریع السیر با بریدن رشته ی افکارم، راه تبریز را، در پیش می‌گیرد؛ در حالی که ترنم سبز دعای شیخ، بیش از پیش، فضا را به شمیم خوش خود می‌آکند:

«بسم الله بالله و من الله و الى الله و فی سبیل الله...» [۳].

ناخودآگاه به یاد سروده ای تابناک از سیمرغ الوند می‌افتم:

خوشا آنان که الله، یارشان بی
به حمد و قل هو الله، کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند
بهشت جاودان، بازارشان بی [۴].

البته این در حالی است که این سروده ی نورانی و بلند، دیشب نیز به ذهنم خطور کرده بود. آن لحظه آرزو کرده بودم که در جریان عزیمت به اجلاس نماز، یکی از مصادیق برجسته ی دو بیتی را، زیارت کنم و حال می‌نگرم خواسته ام چه زود در معرض اجابت قرار گرفته و توفیق تشرف به محضر مبارک نمازاندیشی را که عمر شریفش صرف خدای تعالی گردیده است، یافته ام.

هنوز در بحر اندیشه، دست و پا می‌زنم که احساس می‌کنم شمیم خیال انگیز غزل حافظ، فضا را به خود می‌آکند. به گمانم شیخ، قنوت گرفته و چونان همیشه، ابیاتی از «لسان الغیب» را به عنوان حدیث دل، بر زبان، جاری ساخته است:

صبح است، ساقیا! قدحی پر شراب کن
دور فلک، درنگ ندارد، شتاب کن

زان پیشتر که عالم فانی، شود خراب
ما را ز جام باده گلگون، خراب کن

[صفحه ۱۴]

خورشید می، ز مشرق ساغر، طلوع کرد
گر برگ عیش می‌طلبی، ترک خواب کن

روزی که چرخ از گل ما، کوزه ها کند
زنهار! کاسه ی ما، پر شراب کن

ما مرد زهد و توبه و طاعات نیستیم
با ما، به جام باده ی صافی، خطاب کن

کار صواب باده پرستی ست، حافظا!
برخیز! عزم جزم، به کار صواب کن [۵].

به روان پاک حافظ و حضرت ایشان که درود می‌فرستم، یکباره خود را در برابر پنجره‌ی امید می‌یابم؛ چه، قبلاً شنیده بودم روزی شیخ به دیدن یکی از شاگردان خود می‌رود و هنگامی که اطرافیان، علت را جویا می‌شوند، می‌فرماید:

«به من عنایتی شد که دیدم حاصل اعمالم نیست. دقیق که شدم دیدم از تأثیر دعای اوست؛ از این رو به قصد تشکر و سپاس به دیدنش رفتم.»

حالا اگر چه بین خود و آن محصل فاضل، فاصله‌ی بسیار می‌بینم، اما امیدوارم طلب رحمتی که برای حضرتش نمودم، نتیجه‌ای مشابه را به بار آورد؛ البته دیری نمی‌پاید که به حول و قوه‌ی الهی مقصود، حاصل می‌شود؛ در حالی که شعله‌ی انتظار در وجودم زبانه کشیده و رخساره‌ام را گلگون ساخته است.

شیخ، که گویی از علاقه‌مندی‌ام به موضوع «بهترین نمازها و برترین نمازگزارها» و سؤالاتی که در این زمینه برای وجود دارد، مطلع شده است، با طرح پرسشی، باب گفت و گوی مرا با خود کریمانه می‌گشاید...

[صفحه ۱۷]

[۱] دیوان حافظ / ۵۱.

[۲] استاد، سید محمد حسین شهریار.

[۳] فرازی از دعای سفر.

[۴] دوبیتی‌های بابا طاهر عریان / ۲۶.

[۵] دیوان حافظ / ۲۵۱.

درباره ی نماز

شیخ می‌فرماید: «در ذهن خود چه تعریفی از نماز داری؟»

احساس می‌کنم پاسخ دادن به این پرسش، برخلاف ظاهر ساده ای که دارد، کار چندان آسانی نیست؛ حداقل برای من؛ با این وجود، در حالی که سعی می‌کنم بر هیجان اضطراب گونه ام فائق آیم، با قدری تأمل می‌گویم: «عبادت - عبادت مخصوص و واجب مسلمانان که پنج بار در شبانه روز، بجا می‌آورند.» [۱]

- درست گفتی؛ اما منظورت از گنجاندن واژه ی «مسلمانان» در این تعریف چیست؟

- منظور آن است که این عبادت، خاص اسلام و مسلمانان است و در بین پیروان دیگر ادیان آسمانی به چشم نمی‌خورد.

- آیا می‌دانی که دیگر ادیان آسمانی، هر یک به نحوی از تحریف تحمیل شده بر آنان رنج می‌برند؟

[صفحه ۱۸]

- آری

- به چه دلیل؟

- «تورات با وجود آن که در بعضی از آیات و سطور خویش، خبر درگذشت و دفن آورنده ی خود (حضرت موسی) را بیان می‌دارد» [۲] ، هنوز هم کتاب آسمانی، خوانده می‌شود! یا «انجیل» واحد با وجود آن که به دست خیانت آلود عالمان متهتک، به چهار مصحف کاملاً متفاوت، تبدیل شده و ضمن اعتقاد به اقامیم ثلاثه، گاه عیسی (ع) را فرزندی، گاه آفریده ی مستقیم و گاه بنده ی خدا بر می‌شمارد» [۳] ، داعیه‌دار فراز پایگی، تحریف نشدن و بر حق بودن است!

- خوب، پس با این وجود، آیا می‌توانیم تصور کنیم که ادیان یاد شده پیش از تحریف شدن، «نماز» را برای انسان ها به ارمغان آورده بودند؟

- بله، اما به شرط آن که تصور ما، مبتنی بر دلیل محکم باشد.

- همین طور است و چه دلیل و گواهی بهتر و محکم تر از قرآن کریم که در آیات شریفه ی آن می‌خوانیم: حضرت ابراهیم (ع) برای خود و ذریه اش توفیق برپاداشتن نماز را درخواست می‌کند: «رب اجعلنی مقيم الصلوة و من ذریتی.» [۴] یا لقمان، فرزند را به اقامه ی آن فرا می‌خواند: «یا بنی اقم الصلوة.» [۵] و آیات نورانی دیگری از این

دست؛ و این در حالی است که پیامبران بر شمرده شده در این قبیل آیه ها، مانند سایر پیغمبران الهی (علی نبینا و آله و علیهم السلام) پیش از رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)، رسول

[صفحه ۱۹]

و نبی بوده اند. علاوه بر این، بسیاری از عالمان فرهیخته و دلداره ی قرآن کریم و متون روایی نیز به حقایقی، اشاره کرده اند که توجه به آن ها می تواند یاریگر ما در این بحث باشد؛ از جمله مطلبی که صاحب «کشف الاسرار» نقل کرده است.»

– آن چگونه است؟

– آورده اند اول کسی که نماز بامداد کرد، آدم (ع) بود، او نخستین همه ی گریندگان بود، آیین بیداری شب، آدم نهاد. نوحه گری از درد هجران و زاریدن به نیم شبان، سنتی است که آدم نهاد؛ چون سحر، عاشق وار نفس بر زد و لشکر صبح، کمین برگشاد و بانگ، بر ظلمت شب زد، جبرئیل آمد به بشارت که: «یا آدم! صبح آمد و صلح آمد، نور آمد و سرور آمد، روشنایی آمد و آشنایی آمد، برخیز ای آدم! و اندرین حال، دو رکعت نماز کن؛ یکی شکر گذشتن شب هجرت و فرقت را، یکی شکر دمیدن صبح دولت و وصلت را» [۶]

– پس با این حساب باید نماز را، عبادت مخصوص یکتاپرستان، از جمله مسلمانان بدانیم؟

– آری با این توضیح که نماز در سایه سار اسلام به عالی ترین درجه ی تکامل، خرامیده و چونان شریعت شریف محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) تغییر ناپذیر است؛ ضمن آن که حیوانات، نباتات، جمادات و کل کائنات نیز به تعبیر کریمه ی «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض» [۷] تسبیح گوی حضرت حق (جل و علا) بوده، هر یک به گونه ای نماز می گذارند:

[صفحه ۲۰]

به ذکرش هر چه بینی، در خروش است

دلی داند در این معنی، که گوش است

نه بلبل، بر گلش، تسبیح خوانی ست
که هر خاری به تسبیحش زبانی ست [۸].

ذرات جهان، ثنای حق می‌گویند
تسبیح کنان، لقای او می‌جویند

ما، کوردلان، خامششان پنداریم
با ذکر فصیح، راه او می‌پویند [۹].

در این زمینه شیخ اجل، حکایتی بس شنیدنی دارد.
- آن چگونه است؟

- حضرتش آورده است: یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته، شوریده ای که در آن سفر، همراه ما بود، نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس، آرام نیافت؛ چون روز شد، گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت بلبلان را دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت و کبکان، از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت، خفته.

دوش، مرغی به صبح، می‌نالید
عقل و صبرم بیرد و، طاقت و، هوش

یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من، رسید به گوش

گفت باور نداشتیم که تو را
بانگ مرغی، چنین کند مدهوش

گفتم: این شرط آدمیت نیست

مرغ، تسبیح گوی و من، خاموش [۱۰].

آری، جهان آفرینش، جمله تسبیح گوی خدا است، ضمن آن که در حق انسان تسبیح گو نیز دعای خیر می‌نماید، چنان که خلاق کائنات در حدیثی «قدسی» می‌فرماید: «ای فرزند آدم! نماز نیم روز را، رها مکن که برای

[صفحه ۲۱]

نمازگزاران هر آنچه آفتاب بر آن می‌تابد، دعا می‌کند [۱۱] »

- با این وصف آیا می‌توان تعریف یاد شده را، کامل تر کرد؟

- آری.

- چگونه؟

- با مراجعه به محضر مبارک حضرات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) که ثقل کبیرند و مفسران واقعی ثقل اکبر؛ همان بزرگوارانی که از یک سو برترین نمازگزارانند و نمازشان نیز بهترین نماز است و از دیگر سو از این فریضه به عنوان «آخرین سفارش پیامبران»، «زیبایی و زینت اسلام»، «ستون دین»، «مرام انبیاء»، «اظهار فقر و تواضع در محضر قدس ربوبی»، «هدیه ی مؤمن به خدای تعالی»، «قیمت و بهای فردوس» «کلید بهشت»، «اصل و اساس دین»، «چراغ جان و دل مؤمن»، «سیاه کننده ی چهره ی شیطان»، «سرای خلوص»، «چراغ ظلمات قیامت»، «معراج امت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)»، «وسیله ی پاکی از تکبر»، «نوردیده»، «پرچم شریعت»، «مهریه ی حورالعین»، «حصن حصین الهی»، «سلاح مؤمن» و... یاد فرموده اند [۱۲].

سپس می‌فرماید: «با توجه به مطالبی که گفته شد، آیا می‌توانی به جلوه هایی از اهمیت نماز اشاره نمایی؟

- فکر کنم بتوانم، ان شاء الله

- بگو!

-اولاً نیاز آدمی به نماز، آن قدر حائز اهمیت است که وجوب مؤانست

وی با آن، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) به این سو، مطرح بوده است؛ ثانیاً انبیا و اولیا و مردان خدا، همواره توفیق نیکو برپاداشتن آن را خاضعانه از خدای تعالی مسألت کرده اند؛ ضمن آن که اطرافیان خویش را نیز به اقامه ی آن سفارش فرموده اند؛ ثالثاً معصومین (علیهم السلام) هم عملاً آن را گرامی داشته اند و هم با عباراتی نورانی و بلند، فراز پایگی آن را یادآور شده اند.

- درست گفتی؛ ضمن آن که باید به چند جلوه ی دیگر نیز اشاره کرد. یکی آن که اسلام در زمانی که مردمان، منشور مقدس یکتاپرستی را فراموش کرده و به آخرین درجه ی انحطاط و انحراف کشیده می شدند، با دوباره افروختن چراغ توحید، فریضه ی انسان ساز «نماز» را، احیا نمود و آن را به نیکوترین شکل آراست و جاودانه ساخت؛ ضمن آن که دیرپایی آن را نیز یادآور شد؛ دیگر آن که اهمیت گوهر وجودی این فریضه ی پر رمز و راز، تا آن جا است که دین ستیزان و نظام های طاغوتی، هنگام دستبرد زدن به گنجینه ی ادیان آسمانی پیشین، آن را به سرقت برده اند؛ چه، به فراست دریافته بودند در جامعه ای که سکه ی نماز در آن، رایج است، دکه ی حاکمیت شیطانی آنان بی مشتری و متاع پستشان بی خریدار است، به تعبیر بهتر، آنان می دانستند که نمازاندیش بودن جامعه، با حاکمیت مردان خدا توأم است؛ چه، به تعبیر لطیف قرآن کریم: «الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة» [۱۳].

آری، روشنایی چراغ هستی فروز نماز تا آن جا است که دین ستیزان برای اطفاء نورانیت و فروغ آن، نقشه ها کشیده و تلاش ها کرده اند و اگر نبود مجاهده ی مبتنی بر اراده ی الهی مؤمنان، اثری از آثار نماز و نمازگاه ها باقی

نمی ماند: «ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد ی ذکر فیها اسم الله.» [۱۴].

- آیا جلوه های مبین اهمیت نماز، منحصر به موارد بر شمرده شده است؟

- خیر

- آیا همگان به آن ها واقفند؟

- خیر، اگرچه آگاهی، نسبت به آن ها ضرورت دارد؛ حداقل نسبت به برخی از آنها.

- با این وصف معرفت به نماز، هم، مراتبی دارد.

- آری، با این توضیح که همه می‌توانند با استعانت از خدا و تلاش و مجاهده، به مراتب بالاتر نیز صعود کنند.

- آیا صعود به فرازمندترین مرتبه، آدمی را، میسر است؟

- آری؛

رسد آدمی به جایی، که به جز خدا، نبیند

بنگر که تا چه حد است، مقام آدمیت

- تجلی اعلای آن را، در کجا می‌توان مشاهده کرد؟

- در وجود ذی‌جود حضرات معصومین (علیهم السلام) چه؛

قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری

قدر گل، بلبل بداند؛ قدر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (ع)

- از بین افراد عادی نیز آیا کسی می‌تواند به مراتب بالایی از معرفت نسبت به نماز دست یابد؟

[صفحه ۲۴]

- با توکل و مجاهده آری؛ چنان که آن زن مؤمنه در روزگار عیسی (ع) دست یافت.

- شرح حال او چگونه بوده است؟

- در روزگار عیسی بن مریم (ع) زنی بود صالحه و عابده، چون وقت نماز، درآمدی، هرکاری که بودی بگذاشتی و

به نماز و طاعت، مشغول شدی. روزی، نان همی پختی، مؤذن، بانگ کرد. نان پختن، رها کرد و به نماز مشغول

گشت. چون در نماز ایستاد، شیطان در وی وسوسه کرد: تا تو از نماز فارغ شوی، نان همه سوخته شود.

زن به دل جواب داد: اگر همه ی نان سوزد، بهتر که روز قیامت تنم به آتش دوزخ بسوزد. دیگر بار شیطان، وسواس

کرد که: پسرت در تنور افتاد و سوخته شد. زن در دل، جواب داد: اگر خدای تعالی قضا کرده است که من نماز کنم

و پسر مرا به آتش دنیا بسوزاند، من به قضای خدای تعالی راضی گشتم و از نماز به در نیایم که الله تعالی فرزند را، نگاه دارد از آتش.

شوهر زن از در خانه آمد، زن را دید در نماز، نان را در تنور به جای خویش دید ناسوخته، و فرزند را دید در آتش، بازی همی کرد و یک تار موی وی به زیان نیامده بود و آتش بر وی بوستان گشته به قدرت خدای (عز و جل). چون زن از نماز، فارغ گشت، شوهر دست وی بگرفت و نزدیک تنور آورد و در تنور نگریست. فرزند را دید به سلامت و نان به سلامت و هیچ بریان نشده؛ عجب ماند و شکر باری تعالی کرد و زن سجده ی شکر کرد خدای را (عز و جل).

شوهر، فرزند را برداشت و به نزدیک عیسی (ع) برد و حال قصه با وی بگفت. عیسی (ع) گفت: «برو از این زن بپرس تا چه معامله کرده است و چه

[صفحه ۲۵]

سردارد از خدای؟ چه اگر این کرامت، آن مردان بودی، او را وحی آمدی و جبرئیل، وحی آوردی او را.» شوهر، پیش زن آمد و از معامله وی پرسید. زن جواب داد: «کار آخرت، پیش داشتم و کار دنیا، باز پس داشتم و دیگر تا من عاقلم هرگز بی طهارت نشینم الا در حال زنان، و دیگر اگر هزار کار در دست داشتم، چون بانگ نماز بشنیدم، همه ی کارها به جای رها کردم و به خدا مشغول گشتم و دیگر هر که با من خبا کرد و دشنام داد، کین و عداوت وی به دل نداشتم و او را جواب ندادم و کار خویش با خدای خویش افکندم و قضای خدای تعالی را، راضی شدم و فرمان خدای را تعظیم داشتم و به خلق وی رحمت کردم و سائل را هرگز بازنگرداندم؛ اگر اندک و اگر بسیار بودی بدادمی و دیگر نماز شب و نماز چاشت، رها نکردم.» عیسی (ع) گفت: «اگر این زن، مرد بودی، پیغامبر گشتی.» [۱۵]

- سهل الوصول ترین راه درک اهمیت نماز کدام است؟

- مطالعه ی زندگانی پر برکت حضرات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)

- ساده تر از آن؟

- توجه به آیه ی ۵۶ سوره ی ذاریات که می فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و حدیثی قدسی که خدای تعالی در آن فرمود «ای فرزند آدم! من شما را نیافریدم که [کعبود و] قلتی را [با آفرینش شما] افزایش دهم و

وحشت [و تنهایی] را به اُنس [و الفت] بدل کنم؛ از امری عاجز و ناتوان نشدم تا با آفرینش شما بر انجام آن، یاری، طلب نمایم، و به خاطر به دست آوردن منفعت و دور کردن ضرر [نیز] شما را خلق نکردم،

[صفحه ۲۶]

[بلکه هدف] از آفرینش شما این بوده که بسیار مرا عبادت و فراوان مرا شکرگذاری، و صبح و شام مرا تسبیح نمایند. [۱۶] «

- چرا درک اهمیت نماز، ضروری است؟
- چون لازمه ی تحصیل شناخت نسبت به یک موضوع، ابتدا درک میزان اهمیت آن است.
- بدین ترتیب، درک اهمیت نماز، پیش درآمد آن است.
- آری، همین طور است؛ چه امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «کسی که نماز را نشناسد، حق ما را انکار نموده است. [۱۷] «

- این ضرورت از بابت چیست؟
- از آن بابت است که آدمی را با روح و فلسفه ی آسمانی نماز آشنا می سازد و او را از بقا بر رویکرد تقلیدی صرف، به رکن رکین دین، باز می دارد؛ چه کم نیستند افرادی که از مرحله ی تقلید (مرحله ی آموختن نماز در کودکی) به مرحله ی تدقیق و تفکر، صعود ننموده و از زینت اسلام، بهره ای نبرده اند؛ آری «ان العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عندالله من العمل الكثير علی غیر الیقین» [۱۸] .

- آیا معرفت نسبت به نماز می تواند معرفت نسبت به خدای تعالی را به دنبال داشته باشد؟
- اگر معرفت نظری و عملی فرد، نسبت به نماز، به شکلی ارتقا یابد که باعث شود به خودشناسی برسد، آنگاه او را خداشناسی نیز میسر

[صفحه ۲۷]

- می گردد؛ چه معصوم (ع) فرمود: «من عرف نفسه عرف ربه [۱۹] «
- چه ارتباطی بین معرفت نسبت به نماز، خودشناسی و خداشناسی وجود دارد؟

- هنگامی می‌توانیم بگوییم فردی به خود شناسی واقعی دست یافته که او به وجود رابطه‌ی خالق و مخلوقی ما بین الله و ما سوی الله - از جمله خود- ایمان و یقین قلبی داشته باشد و بازتاب و نمود عملی آن را نیز در خویش به عینه بیابد، البته مشخصه‌ی این امر- که عین خداشناسی است- نیز شناخت و دلدادگی آگاهانه نسبت به «عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند» که همانا نماز است، می‌باشد. در این زمینه ذکر گفتگوی آن صدیق وحی با خدای تعالی، خالی از لطف نیست.

- آن چگونه است؟

- خداوند به یکی از صدیقین، وحی فرمود که من در میان بندگانم کسانی را دارم که مرا دوست دارند و من هم آنها را دوست دارم. آنها مشتاق من هستند و من نیز مشتاق آنها. مرا همواره یاد می‌کنند، من نیز به یاد آنها هستم. در تمام کارها به من نظر دارند، من هم توجهم به آنها است.

آن صدیق گفت: معبود من! نشانه‌ی آنها که مورد عنایت تو هستند، چیست؟ فرمود: آنها کسانی هستند که در انتظار غروب آفتاب هستند تا شب فرا برسد و تاریکی همه جا گسترده شود و در دل شب با من به راز و نیاز بایستند. صورت هاشان را از روی خضوع روی خاک بگذارند و به مناجات بپردازند. در دل شب به خاطر نعمت‌هایی که به آنها داده‌ام، مرا خالصانه

[صفحه ۲۸]

سپاس می‌گویند تا سحر با ضجه و استغاثه در قیام و رکوع و سجودند. و به خاطر عشقی که به من دارند، خودشان را در رنج و سختی می‌اندازند. اولین چیزی که به آنها می‌دهم این است که از نور خود به دل هایشان می‌تابانم تا به واسطه‌ی آن نسبت به من معرفت یابند [۲۰].

- حقیقت نماز چیست؟

- آن که آدمی به شیوه‌ی آزادگان، خدا را عبادت کند.

- مگر آنان حضرتش را چگونه می‌ستایند؟

- پادشاه عالم را، بندگانند که دنیا و زینت دنیا و خلق، رها کرده‌اند و سرای آخرت و بهشت به مطیعان گذاشته و ایشان با خداوند، قرار گرفته، گویند ما را خود، این نه بس که رقم عبودیت از درگاه ربوبیت، بر جان ما کشیده‌اند که ما چیزی دیگر طلبیم. [۲۱] آنان پروردگار را با معرفت و اخلاص عبادت میکنند و نظری ندارند جز آن که

حضرتش را شایسته ی ستایش و بندگی می‌دانند؛ چنان که در روایت آمده است: «مردمی، خدا را به امید بخشش پرستیدند؛ این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس، عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است.» [۲۲]

- از این رو است که مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: «فهنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک [۲۳]؟»
- آری؛

[صفحه ۲۹]

مردان خدا، پرده ی پندار دریدند
یعنی همه جا غیر خدا، هیچ ندیدند [۲۴].

- چگونه می‌توان به این حقیقت، دست یافت؟

- با سپردن خانه به صاحبخانه؛ که فرمود: و بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه بنا کرده که او از سنگ و گل است و در باطن، کعبه ای ساخته که از جان و دل است. آن کعبه، ساخته ی ابراهیم خلیل است و این کعبه نظرگاه رب جلیل است. آن کعبه، منظور نظر مؤمنان است و این کعبه، نظرگاه خداوند رحمان است. آن کعبه ی حجاز است و این کعبه ی راز است؛ آن جا چاه زمزم است و این جا آه دمام؛ آنجا مروه و عرفات است و این جا محل نور ذات. حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ آن کعبه را از بتان پاک کرد؛ تو این کعبه را از اصنام هوا و هوس، پاک گردان. [۲۵].

- منظورتان خانه ی دل است؟

- آری، آن حریم کبریایی که گاه به کلی کاشانه ی اغیار می‌شود و یا خدای تعالی از آن، رخت بر می‌بندد؛ آن سان که مردان خدا ناچار می‌شوند به قصد انذار خفتگان، فریاد برآورند که:

پس اگر، در دل، نداری یاد دوست

مرده باشد، سینه‌ات، کی جای اوست؟

مرده را از خانه، بیرون می برند

کی درون سینه اش، می پرورند؟

گر نه با خود، مرده داری، ای پسر!

پس چرا گندیده‌ای، پا، تا به سر [۲۶].

- چسان می‌توان دل را، مهبط شعاع تابناک انوار یاد حضرت حق (جل و علا) ساخت؟

- با شرکت جستن در جهاد اکبر و در بند کشیدن هوای نفس.

[صفحه ۳۰]

- لازمه ی آن چیست؟

- اندیشیدن به مرگ، مجاهده و استعانت از خدای (عز و جل) که در حدیثی قدسی فرمود: «ای فرزند آدم! چقدر

خدا خدا می‌گویی و در دلت غیر خدا، جای گرفته است؟! زیانت از خدا یاد می‌کند، ولی از غیر او بیم داری و به

غیر او امید بسته‌ای؟! اگر خدا را آن چنان که سزاوار است شناخته بودی، غیر خدا برای تو اهمیت نداشت.» [۲۷].

- در این میان، نماز چه نقشی دارد؟

- از منظر قرآن کریم، ذکر خدا- که مصداق اعلای آن نماز است- آرامش قلب ها را موجب می‌شود. آن جا که ندا

بر می‌دارد. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» [۲۸] «در عین حال که نفوس پاک و مطمئن به حضرت دوست، عرضه داشته

اند:

گل را، اثر روی تو، گلبوش کند

جان را، سخن خوب تو، مدهوش کند

آتش، که شراب وصل تو، نوش کند
از شوق تو، سوختن، فراموش کند [۲۹].

- لازمه ی درک صفای عبادت چیست؟

- چهار چیز: اول معرفت خدای؛ دوم، معرفت نفس؛ سوم، معرفت موت؛ و چهارم، معرفت ما بعد الموت. هر که خدای را بشناخت به حق او، قیام کرد به صدق و اخلاص و صفا و عبودیت؛ و هر که نفس را بشناخت، به شریعت و حقیقت، روی به مخالفت او نهاد و مخالفت او، طاعت است مدام؛ و هر

[صفحه ۳۱]

که موت را بشناخت، شایستگی و آمدن آن را مستعد شد؛ و هر که بعد الموت بشناخت، از وعد و وعید، در خوف و رجا بماند. [۳۰].

«فلا يأمن مكر الله الا القوم الخاسرون.» [۳۱].

- بهتر از نماز چیست؟

- جان نماز.

- مگر نماز را، جسمی است و جانی؟

- آری؛ اما نه همه ی نمازها؛ چه نماز گروهی، فاقد جان است و ناتوان از صعود؛ در حالی که نماز دیگر بهره مند از روان است و ایمن او رکود.

- مثل این دو مثل چیست؟

- مثل کبوتری که برای پریدن به دو شهر، نیاز دارد که بود یکی، نبود دیگری را جبران نمی سازد.

- مراد از جان نماز چیست؟

- جان نماز، یاد خدا و راز و نیاز با حق و ادراک حضور و تکلم با او است؛ چنان که اذکار نماز - ایاک نعبد و ایاک نستعین - حاکی از مقام حضور است و چنان که حق فرمود: نماز را به پای دار، برای یاد من [۳۲] و نیز فرمود: هر آینه یاد خدا از همه برتر است [۳۳] و [۳۴].

- جسم بی جان نماز، مایه ی چیست؟

- شرمساری مصلی؛

اگر نه روی دل، اندر برابرت دارم
من این نماز، حساب نماز، نشمارم

[صفحه ۳۲]

مرا غرض ز نماز، آن بود که پنهانی
حدیث درد فراق، با تو بگذارم

و گر نه این چه نمازی بود، که من، بی تو
نشسته روی به محراب و، دل به بازارم؟

از این نماز ریایی، چنان خجل شده ام
که در برابر رویت، نظر نمی‌آرم [۳۵].

یکی گفت این جا چیزی فراموش کرده ام. خداوندگار فرمود: در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست، اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، باک نیست و اگر جمله را به جای آری و یادداری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی هیچ نکرده باشی. [۳۶].

- جسم نماز چیست؟

- همان حرکات و اذکار مخصوص است که خوب بودن آن از جمله‌ی ضروریات جان نماز است.

- عالی‌ترین نمود همگرایی و تعالی جسم و جان نماز را، در کجا می‌توان به نظاره نشست؟

- در نماز برترین نمازگزاران؛ همان که: «با رکوع، پشت های خود را خمانیده اند و با سجود، پیشانیها و پنجه ها و زانوها و کناره های پا را، بر زمین گسترانیده اند.» [۳۷].
- آیا نماز ما هم می تواند در زمره ی بهترین نمازها جای گیرد؟
- ان شاء الله آری؛ لکن به شرط برخورداری از ویژگی هایی که بهترین نمازها دارند و صد البته فراوانند.
- آیا خصایص فوق، بر شمردنی هستند؟
- برخی از آن ها آری، اما پیش از خاطر نشان ساختن شان، باید بدانی بهترین نمازها، بهترین مقدمات را، هم دارند

[صفحه ۳۲]

- [۱] فرهنگ عمید / نماز.
- [۲] رجوع شود به تورات، سفر تثنیه، باب سی و چهارم.
- [۳] رجوع شود به انجیل متی، باب اول.
- [۴] ابراهیم / ۴۰.
- [۵] لقمان / ۱۷.
- [۶] کشف الاسرار وعده الابرار، ج ۱، ص ۶۵۳ و ۶۵۴.
- [۷] جمعه / ۱.
- [۸] کلیات سعدی / ۱۲۱.
- [۹] دیوان امام / ۲۱۱.
- [۱۰] کلیات سعدی / ۱۲۰.
- [۱۱] یابن آدم / ۷۵.
- [۱۲] به متون روایی و احادیث مراجعه شود.
- [۱۳] حج / ۴۱.
- [۱۴] حج / ۴۰.
- [۱۵] عرفان اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۳.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹.
- [۱۷] یا بن آدم / ۶۱.
- [۱۸] عمل پیوسته ی اندک و همراه با یقین نزد خدا، افضل است از عمل بسیار و بدون یقین، امام صادق(ع)، اصول کافی، ج ۳، الایمان و الکفر، باب فضل الیقین.
- [۱۹] بحار الانوار.

[۲۰] بهترین پناهگاه / ۱۴۷-۱۴۸؛ به نقل از رساله ی لقاء الله ص ۱۳۳-۱۳۴.

[۲۱] تذکره الاولیاء / ۶۲۲.

[۲۲] نهج البلاغه، حکمت شماره ی ۲۳۷.

[۲۳] دعای کمیل.

[۲۴] فروغی بسطامی.

[۲۵] مناجاتنامه ی خواجه عبدالله انصاری.

[۲۶] مثنوی طاقدیس.

[۲۷] یابن آدم / ۴۳.

[۲۸] رعد / ۲.

[۲۹] کشف الاسرار و عدة الابرار.

[۳۰] تذکره الاولیاء / ۶۳۶.

[۳۱] اعراف / ۹۹.

[۳۲] طه / ۱۴.

[۳۳] عنکبوت / ۴۵.

[۳۴] فیه ما فیه / ۱۱۱.

[۳۵] مولوی جلال الدین محمد بلخی.

[۳۶] گزیده ی فیه ما فیه / ۹.

[۳۷] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳.

نماز گزاران برتر و مقدمات بهترین نمازها

وضو

می فرماید: وضوی کامل چیست؟

می گویم: شستن صورت و دو دست و مسح سر و روی پاها، به شرحی که در رسائل شریف عملیه آمده است.

- بسیار خوب، اما این تعریف، ناظر بر وضوی ظاهری است.

- مگر آبدست باطنی هم داریم؟

- آری.

- چگونه آبدستی است؟

- آبدستی که طی آن اعضا را، با خصائل هفت گانه می شوئیم

- آنها چیستند؟

- ندامت و پشیمانی از گناهان گذشته - که حقیقت توبه است - و ترک ریا، حسد، کینه، برتری جویی، دنیا طلبی و زیاده خواهی و سایر معاصی.

[صفحه ۳۶]

حکایت

«احمد بن ابی الحواری» می گوید: «شبی ابوسلیمان دارابی، آماده ی وضو گرفتن شد و چون خواست مستی آب

بردارد ناگهان به فکر فرو رفت تا آن که صدای مؤذن به گوش رسید که می گفت: «حی علی الصلوۃ». به او گفتم: یا

شیخ! نماز، نماز. وضو گرفت و نماز گزارد. آن گاه از او پرسیدم: چرا این همه در فکر فرو رفتی؟

گفت: چون اراده ی وضو کردم، با خود گفتم: وضو، طهارت و پاکی ظاهر بدن است، پس طهارت باطن کجاست؟

طهارت دو نوع است؛ یکی طهارت ظاهر که با آب و خاک (و با وضو، غسل و تیمم) به دست می آید و این دو (آب

و خاک) آتش دنیا را خاموش می کنند و دیگر، طهارت باطن که با خوردن غذای حلال و دوری از گناهان، حاصل

می شود و این دو طهارت، آتش دنیا و آخرت را خاموش می سازند» [۱].

- پس وضو علاوه بر ظاهر، دارای باطن است و اجزای آن، هر یک به چیزی خاص، اشاره دارند.

- آری شستن دست ها در وضو، اشاره به دست شستن از علایق نفسانیه و شهوات حیوانیه است؛

آن وضو را، تو وضو گوی، که در شستن دست

شستن دست تو، از خواهش دنیا باشد

و شستن صورت، شستن غبار توجه به غیر حق است و مسح سر، خط بندگی است و مسح پا اشاره به پشت پا زدن به غیر خدا و قدم زدن در

[صفحه ۳۷]

ساحت حرم حضرت اله است. [۲].

- پس با این اوصاف، پیش از آن که تن را پاکیزه سازد و موجب طهارت جسم گردد، روح و روان را سر زنده و طاهر می نماید و دل را نورانیت می بخشد.

- آری همین طور است؛ چه خدای تعالی را مایه ی زندگانی قرار داد و فرمود: «و جعلنا من الماء کل شیء حی» [۳] و نیز آن را منشاء نور ساخت، چنان که رسول مکرمش (صلی الله علیه و آله وسلم) وضو بر روی وضو را، نور علی نور و سبب تشدید نور [۴] خواند.

- آیا مراد از وضوی کامل، آبدستی است که شرح آن رفت؟

- آری.

- همنشینی نمازگزاران اسوه با وضو چگونه است؟

- مؤانستگی است آگاهانه، عاشقانه، همه جانبه و همیشگی؛ تا آن جا که بیدار بودن، خفتن و رحلت با آن، ارزشمند و ثواب آفرین، قلمداد شده است و بزرگان کوشیده اند تا با تأسی به ائمه ی اطهار (علیهم السلام) هر نماز را با یک آبدست به جای آورند؛ با وضو، روز را به شب و شب را به روز رسانند؛ چه می دانند «عالم، محضر خدا است.» [۵] و در محضر او با وضو بودن سزا است.

- چرا چنین است؟

- وضو علاوه بر این که نور آفرین و جاذب فیوض ربوبی است و میزبانش را هنگام بیداری و حتی خواب، عابد و در هنگام مرگ، صاحب مقام و اعتبار چشم افسای شهید می کند، مرحله ای بسیار حساس و حائز اهمیت برای تجدید قوای معنوی و کسب آمادگی روحی و جسمی برای گفت و شنود با حضرت دوست، یا به تعبیر دیگر تذکره ی ورود به گلستان روح افزای نماز است؛ ضمن آن که چونان سحاب رحمت می بارد و گلستان وجود اهل ایمان را می آراید، خشم را فرو نشانده، زمینه ی رفع مشکلات دین و دنیای آدمی را فراهم می آورد، کفاره ی گناهان است و راحتی قیامت [۶]، جلا دهنده ی قلب است و ارتقا دهنده ی معنویت آدمی.

- توان آن، در زدودن گرد گناه از گلبرگ وجود آدمی، تا چه حد است؟

- با توجه به روایات و حکایات متعدد رسیده- از جمله حکایت جناب سلمان فارسی- باید گفت بسیار زیاد!«

- آن چگونه است؟

- آمده است روزی رحمت عالمیان (صلی الله علیه وآله وسلم)، در برابر دیدگان سلمان، دست مبارکش را بر قامت درختی نهاده، آن را تکان می دهند که به ریزش برگ های خشکیده ی آن می انجامد و چون سلمان، پیام عمل شریف حضرتش را، جویا می شود، می فرماید: مؤمن چون وضو ساخته، نمازهای پنج گانه را به پای دارد، گناهانش چونان برگ های این درخت فرو ریزد. [۷].

- رویکرد آگاهانه به وضو یعنی چه؟

- یعنی اینکه انسان هنگام وضو ساختن، علاوه بر توجه به ظاهر و باطن

آبدست، بیش از پیش، ادراک حضور داشته باشد؛ چنان که در روایت آمده است که هنگام وضو ساختن، رنگ چهره ی مبارک معصومین (ع) از شدت ادراک حضور، تغییر می کرد:

در نمازم، خم ابروی تو، در یاد آمد

حالتی رفت، که محراب، به فریاد آمد

- به واسطه ی همین آگاهی طلبی است که آب را در بینی می‌برند و آن را می‌چشند؟
- آری به مجرد دیدن، قناعت نمی‌کنند؛ یعنی شاید صورت آب، برجا و طعم و بویش متغیر باشد؛ این امتحان است جهت صحت آب؛ آن گه بعد از امتحان به رو می‌برند.
- آیا شرع مقدس، تدبیری جهت آگاه ساختن مردم از ژرفا و فراخنای وضو، اندیشیده است؟
- آری.
- چگونه؟
- با وضع ادعیه ی روح بخشی که هم، توده ی مردم را به کار می‌آید و هم روح بلند نمازگزاران برتر را متنعم می‌سازد: «... اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذاالجلال و الاکرام.»
- لازمه هر وضو چیست؟
- برپا داشتن نماز؛ چه خدای تعالی در حدیثی قدسی فرمود: آن کس که وضو بسازد و دو رکعت نماز نخواند، به من جفا نموده است [۸] «

[صفحه ۴۰]

- اگر از عظمت و بزرگی وضو، سؤال شود، چه باید پاسخ داد؟
- این روایت شریف که وضو، نیمی از ایمان است [۹] و نیز روایات و حکایات بسیار دیگر در این زمینه.
- حکایت:
- یکی از مشایخ، بزرگی را به خواب دید. گفت: خدای تعالی با تو، چه کرد؟ گفت «اگر چه عبادت بسیار کردم و طریق توکل سپردم و چون از دنیا برفتم، با طهارت وضو رفتم. به هر عبادت که کرده بودم، ثواب می‌دادند؛ اما به سبب طهارت، مرا به منزلی فرو آوردند که ورای آن همه درجات بهشت بود. پس ندا کردند که این زیادی مکرم که با تو کردیم، از آن بود که پاک به حضرت ما آمدی. پاکان را در این درگاه محل و مرتبه ای عظیم است [۱۰] «
- می‌پرسم: و اگر از فلسفه ی وضو، پرسشی به عمل آمد، چه؟
- می‌فرماید: خواهیم گفت بنا به فرمایش حضرت رضا (علیه السلام) دستور وضو، بدان جهت داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگام ایستادن در پیشگاه خدا و راز و نیاز با حضرتش، پاک باشند و دستورهایی او را

به کار بندند و از آلودگی‌ها و پلشتی‌ها، برکنار شوند؛ ضمن آن که وضو، سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از آدمی، برچیده شود و قلب برای حضور در محضر الهی، نور و صفا یابد. [۱۱]»

– مثل وضو و نماز مثل چیست؟

– مثل باران و بوستان که نزهت و آراستگی این، در گرو بارش مناسب آن

[صفحه ۴۱]

است؛ چه:

باغ، سرزنده، ز انفاس خوش باران است

ارنریزد به سرش، ابر گهر، ویران است

به عنوان آخرین سؤال در این باب می‌پرسم: آیا وضوی نمازگزاران برتر، از ویژگی‌های خاص دیگر نیز برخوردار است؟

– آری، از جمله این که گاه با انفاق، همراه می‌گردد.

– مانند کمک به افراد نیازمند؟

– آری، و حتی گسترده‌تر از آن؛ چنان که در آن حکایت شنیدنی از حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله وسلم)، بدان اشاره شده است.

– آن چگونه است؟

– امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «ما، در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم، می‌خواست وضو بگیرد. در این هنگام گربه‌ای به خانه‌ی آن حضرت پناه آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فهمید که گربه، تشنه است، ظرفی را که آب داشت و با آن وضو می‌گرفت، جلو گربه گذارد، گربه از آب آن آشامید، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از بقیه آب، وضو گرفت [۱۲]»

[۱] هزار و یک نکته درباره‌ی نماز / ۱۴۶؛ به نقل از منهاج الشارعی / ۱۶۳.

[۲] هزار و یک نکته / ۳۴ به نقل از اسرار الصلوة عبدالحسین تهرانی / ۱۰۱.

[۳] انبیاء / ۳۰.

[۴] وضو بر روی وضو، نور بر روی نور است. رسول اکرم: محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۲.

[۵] حضرت امام خمینی (ره).

[۶] بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۳.

[۷] منهج الصادقین، ج ۴، ص ۴۶۲.

[۸] اسرار الصلوة (ملکی تبریزی) / ص ۹۷.

[۹] بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۳۸.

[۱۰] تذکرة الاولیاء / ۵۹۲.

[۱۱] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۲.

[۱۲] داستان صاحب دِلان، ج ۲، ص ۱۷۷.

لباس

می فرماید: یکی دیگر از مقدمات نماز که در صلاة مصلین - به ویژه نمازگزاران برتر - از فراز پایگی خاصی، بهره مند است و سهمی در گنجیدن نماز ایشان در زمره ی بهترین ها را بر عهده دارد، مقوله ی «لباس» است؛ امری

[صفحه ۴۲]

که خدای تعالی، آدمی را به داشتن آن، کرامت بخشیده و ظاهر و باطنی بر آن مترتب فرموده است.

- مراد از لباس ظاهر چیست؟

- وسیله و ابزار پوشاندن بدن و حفظ کننده ی آن از گرما و سرما و افزار لازم جهت اداء فرائض و واجبات؛ که ضروری است از شروط بر شمرده شده در رسائل شریف عملیه، بهره مند باشد.

- و مراد از لباس باطن؟

- جامه ی تقوی و پوشاک ایمان که طبق روایات؛ زیباترین و با برکت ترین لباس ها هستند.

- پس مراد از لباس در عبارت نورانی «اللهم البسني لباس التقوی و جنبني الردی» باید قسم اخیر از پوشاک باشد؟

- آری، قسم اخیر است که آدمی را از برهنگی روز قیامت نیز ایمن می سازد.

- گستردگی دامنه ی ابتلاء مردمان به این عذاب (برهنگی روز قیامت) تا چه حد است؟

- تا آن جا که حضرات معصومین (ع) در سخنان و گفتارهای تعلیمی و هدایتگر خویش از آن به خدای تعالی پناه برده اند.

حکایت

آورده اند که چون سیده ی زنان دنیا بی بی فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) دریافت که روز حشر، مردمان را لباس و پوششی نخواهد بود، زانوی غم در بغل بگرفت و سخت بگریست و این وضع ادامه داشت تا آن که خدای

[صفحه ۴۳]

تعالی، جبرئیل را به سوی رحمت عالمیان (صلی الله علیه و آله وسلم)، گسیل داشت تا فاطمه را بگوید: چون وی از پروردگار خود، شرم نمود، خدا نیز از او شرم کرد و اراده فرمود که روز حشر فاطمه (س) را با دو حله از نور بیوشاند.

علی (علیه السلام) - چون از این مطلب، آگاهی یافت - فاطمه را فرمود: در مورد من چیزی نپرسیدی؟ فرمود: پرسیدم و شنیدم که حضرتت نزد خدا، فراز پایه تر و عالی جاه تر از آن است که در روز قیامت برهنه باشد! - بهترین لباس برای نمازگزاران چه جامه ای است؟

- لباس ظاهر و باطن که «تو را از یاد خدا به خود مشغول نسازد، بلکه به شکر و ذکر و طاعت او نزدیک نماید و تو را به عجب، ریا، خود آرایی، مفاخره و تکبر نکشاند که این امور از آفات دین و موجب سنگدلی و قساوت قلب است. [۱]» و نیز جامه ای که لباس شهرت نباشد.

- پوشاک یاد شده، چه جامه ای است؟ - لباسی که فرد، از سر ریا و بدان امید که به زهد، بی‌اعتنایی به دنیا و مانند آن، شهره‌ی خاص و عام شود، در بر کند.

- هنگام پوشیدن لباس، چه را می‌بایست در نظر آورد؟ - پوشیده بودن گناهانت را در نظر آور و باطن خود را به راستی و صداقت بیوشان؛ هم چنان که ظاهر را به جامه می‌پوشانی و پیوسته می‌بایست باطن را در پوشش خوف و ترس و ظاهر را در پوشش بندگی و طاعت باشد و در فضل و عنایت حضرت حق تعالی، تأمل نما که چگونه با آفرینش

[صفحه ۴۴]

اسباب لباس، وسیله‌ی پوشش عورات ظاهری را فراهم نمود و با گشودن باب توبه و انابه، راه را برای پوشانیدن عورات باطنی - که گناهان و اخلاق سوء باشد - باز کرد و هیچ گاه کسی را رسوا مساز، در حالی که می‌دانی خدا آنچه را که بدتر از عمل او بوده، بر تو پوشیده است و خود را به عیب جویی از خویشتن مشغول دار و از آنچه به کارت نمی‌آید، درگذر و برحذر باش مبدا عمرت را در عمل برای غیر، از کف دهی و رأس المال خود را سرمایه دیگری سازی و خود را به هلاک افکنی. [۲].

- لباس نمازگزار، فاخر باشد بهتر است یا خشن؟

- در این زمینه اقوال گوناگون است.

- چگونه؟

- گفته اند که جامه ی مصلی، روا است که فاخر باشد؛ از آن جهت که خدای تعالی زیباست و زیبایی را دوست دارد.

حکایت

آورده اند که نور دیده ی پیغمبر خدا، حسن مجتبی (علیه آلاف التحیه و الثنا) هنگام برپا داشتن ذکر حضرت حق (جل و علا) نیکوترین و زیباترین لباس های خویش را در بر می فرمود و چون به حضرتش عرضه می داشتند چرا چنین می فرمایی؟ می فرمود: «ان الله جمیل و یحب الجمال، فالتجمل لربی و هو یقول خذوا زینتکم عند کل مسجد.»؛ یعنی خدای تعالی زیبا است و زیبایی را دوست دارد؛ پس من جامه ی زیبایم را برای خدا می پوشم که

[صفحه ۴۵]

فرموده است: هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را برگزید!

- علت استحباب و نیز فلسفه ی پوشیدن لباس خشن، در نماز چیست؟

- اظهار تواضع و فروتنی در پیشگاه ذات اقدس ربوبی است.

- آیا نبود وحدت رویه میان اولیا و بزرگان دین، در زمینه ی کیفیت پوشاک، از جمله جامه ی عبادت تابع شرایط اقتصادی دارالاسلام نیز بوده است؟

- آری، چنان که وضع کیفی البسه ی ایشان در زمان رفاه مسلمانان، با گاه تنگی و عسرت آنان یکسان نبوده است؛ به عبارت بهتر آن ها ضمن مراعات ساده زیستی و قناعت، هر وقت اوضاع اقتصادی جامعه ی اسلامی را مناسب و رو به گسترش و پیشرفت یافته اند، جامه ی بهتری را برای عبادت و راز و نیاز با حضرت جهان آفرین (جل جلاله) اختصاص داده اند.

به عنوان آخرین سؤال در این باب می پرسم: آیا نمازاندیشان را لباس جداگانه ای برای عبادت و تهجد است؟

- در اغلب موارد، آری؛ چه آنان در حالی که خود را همراه در محضر قدس ربوبی می یابند و لباس می پوشند که مناسب برپایی فرائض است؛ اما بهترین و مناسب ترین جامه را برای عبادت در نظر می گیرند و این تأسی به نمازگزاران اسوه (ع) که قداست جامه ی طاعت و تهجدشان برتر از فهم و پندار است می باشد.

حکایت

آورده اند شاعر ولایت‌مدار و شیرین گفتار، «دعبل خزاعی» (علیه الرحمه) چون به زیارت حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) مشرف شد و سروده ای

[صفحه ۴۶]

را در منقبت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) قرائت کرد، در معرض دریافت صله و پاداش از دست مبارک آن امام همام (ع) واقع شد. چون چنین دید، به حضرت عرضه داشت که لباسی از البسه ی خویش را به او مرحمت فرماید. امام (ع) پذیرفت و جامه ای را که در آن هزار شب و هر شب هزار رکعت نماز، بر پای داشته بود، به وی ارزانی داشت [۳].

زهی، دعبل! بر این بخت رفیعت
بر این جاه و، مقام بس منیعت

تو را، دانی چه اعطا کرد، مولا؟
لباسی که در آن، خوانده، خدا را

لباسی که معطر از نماز است
ردای سبط سلطانی حجاز است

لباسی که بود خاص مناجات
بود طالع، از آن، مهر اشارات [۴].

[۱] اسرار الصلوة / ۱۱۸.

[۲] اسرار الصلوة / ۱۱۸.

[۳] ریحانة الادب / خزاعی.

[۴] مؤلف.

زمان و مکان

- می فرماید: بهترین نمازها در نیکوترین زمان ها و مکان ها برپا داشته می شوند.
- می پرسم: مراد از اقامه ی نماز در بهترین زمان ها، برپا داشتن آن در اول وقت است؟
- آری، همان زمانی که از حیث برتری قابل مقایسه با «آخر وقت» نیست.
- این برتری، مانند چیست؟
- همانند برتری آخر است بر دنیا (حسب روایات) [۸].
- آیا مراد از «وقت ادای امانت» در قاموس عبادت، همین وقت است؟
- آری، همین وقت است.

[صفحه ۴۷]

حکایت

آورده اند که چون مؤذن، بانگ برآوردی و هنگام نماز در رسیدی، رنگ از رخساره ی مبارک مولای عارفان و پرهیزکاران علی عالی اعلا (علیه آلاف التحية و الثنا) پریدی و همی برخویش لرزیدی. کسی گفتش: یا اباالحسن! چه می شود شما را؟! فرمود: هنگامه ی ادای عظیم امانتی فرا رسیده که زمین و آسمان را، تاب قبول آن نبوده است. [۲].

می پرسم: اهمیت درک «اول وقت» در منظر نمازگزاران اسوه (ع) چگونه است؟

می فرماید: در این زمینه همین بس که پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه) شفاعت خود را شامل کسانی که بدون دلیل، نماز واجب را از ابتدای وقت آن به تأخیر اندازند، نمی دانند و مولا علی (علیه السلام) هنگام نبرد، پیایی، آسمان را می نگرد تا مبادا نماز، در اول وقت به جای آورده نشود و بی بی فاطمه ی زهرا (س) که اهل مدینه، شهر پیامبر را از نور وجود و فروغ نماز اول وقت حضرتش منور می یابند و امام حسن و امام حسین (ع) که در راه اقامه ی صلاه و حاکمیت فرهنگ متعالی و انسان ساز نماز به شرف شهادت، نائل می شوند و سایر ائمه ی همام که سیره ی نظری و عملی نماز اندیشانه ی آنان، مشحون از جلوه هایی نورانی است، اهمیت نماز اول وقت را بیان می فرمایند و از همین رو است که در نامه ی نورانی امیرمؤمنان (سلام الله علیه) به استاندار مصر [۳]، ضرورت اقامه ی نماز در اول

وقت این گونه بیان می‌گردد که: «نماز را در وقت معین آن به جای آر، و به خاطر آسوده بودن از کارها پیش از رسیدن وقت، آن را بر پای مدار و آن را، واپس مینداز به خاطر پرداختن کار؛ و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، پیرو نماز تو است که برپا می‌داری.» [۴]

- این اهمیت در منظر اولیاء خدا، بزرگان دین و مؤمنان که پرورش یافتگان مکتب قدس اهل بیت عصمت و طهارت بوده و هستند، چگونه است؟

- بسیار چشم افشا بوده است و هر یک از آنان به وسع خویش به آن، اهتمام ورزیده؛ چنان که به قول خداوند «چون بانگ نماز بشنیدندی، آن که آهنگر بودی، اگر پتک در هوا داشتی، فرو گذاشتی؛ آن که کفشگر بودی، اگر درفش، فرو برده بودی، باز بر نیاوردی و از جا بجستندی از برای آن که از این منادی، ندای روز قیامت، یاد کردندی و دانستندی که هر که اندر وقت بشتابد بدین فرمان، روز قیامت جز بشارت به وی نرسد.» [۵]

حکایت

بزرگی، ۱۲۰ سال عمر یافت؛ چون نزدیک وفاتش بود، وقت نماز شام بود. عزرائیل، سایه انداخت؛ سر از بالین برداشت و گفت: عفاک الله! توقف کن که تو بنده ی مأموری و من بنده ی مأمور. تو را گفته اند که جان او بردار و مرا گفته اند که چون وقت نماز آید، بگزار. و وقت درآمده است، آن چه تو را فرموده اند، فوت نمی‌شود اما آن چه مرا فرموده اند، فوت می‌شود. صبر کن

تا نماز شام کنم. پس طهارت کرد و نمازگزار؛ بعد از آن، وفات کرد.» [۶]

دوش، دور از رویت ای جان! جانم از غم، تاب داشت

ابر چشم بر رخ، از سودای دل، سیلاب داشت

در تفکر، عقل مسکین، پایمال عشق شد
با پریشانی دل، شوریده چشمم خواب داشت

کوس غارت زد، فراغت گرد شهرستان دل
شحنه ی عشقت، سرای عقل، در طبطاب داشت

نقش نامت، کرده دل، محراب تسبیح وجود
تا سحر، تسبیح گویان، روی در محراب داشت

دیده ام می جست، گفتندم: نبینی روی دوست
خود، در افشان بود چشمم، کاندرو سیماب داشت

ز آسمان، آغاز کارم، سخت شیرین می نمود
کی گمان بردم که شهد آلوده، زهر ناب داشت

«سعدی! این ره، مشکل افتادست، در دریای عشق
اول، آخر، در صبوری، اندکی پایاب داشت [۷].

می پرسم: به جا نیاوردن نماز در اول وقت (بدون عذر و دلیل) نشانه ی چیست؟
می فرماید: نشانه ی سبک انگاشتن نماز که قرآن کریم نسبت به آن، هشدار داده است: «فویل للمصلین الذین هم
عن صلاتهم ساهون» [۸].

– مگر مقصود از سبک شمردن نماز، این نیست که فرد گاهی نماز بخواند

و گاهی نخواند؟

- آری، اما تنها این نیست؛ چه مواردی از قبیل به جا نیاوردن نمازهای قضا، یاد نگرفتن مسائل و احکام صلاه و برپا نساختن نماز در اول وقت نیز از مصادیق بارز سبک انگاشتن نماز می باشد که در روایات شریفه، گاه نتایج سوء و عذاب های دردناک مترتب بر آن، برشمرده است؛ از جمله در حدیثی نورانی از امام صادق (ع) آمده است: «کسی که نمازها را، بی سبب به تأخیر اندازد و حدود آن ها را، حفظ نکند، فرشته، نماز او را سیاه و تاریک به آسمان برد؛ در حالی که نماز با صدای بلند به نمازگزار گوید: خدای تو را، ضایع کند؛ آن چنان که مرا ضایع کردی. [۹].

- آیا مراد از بهترین مکان ها- که محل برپایی نیکوترین نمازها می باشد- مساجد است؟

- آری، همان امکنه ی مقدسی که بنا بر روایت، خانه ی خدا، سرای پرهیزگاران و بازاری است از بازارهای آخرت که ارمغان آن، بهشت، کالای آن آمرزش و بخشش [۱۰] و اهل آن، اهل الله هستند [۱۱] :

مسجد، ای خانه ی آباد خدا!

مسجد ای جایگه یاد خدا!

از بلندای مناری پر نور

می زنی بانگ، ز نزدیک و ز دور

می کنی دعوتمان، با صد شور

که بیایید، به درگاه غفور

بشتابید، که شد وقت نماز

وقت معراج و، زمان پرواز

بشتابید به سویم، به نماز

بهترین کار، نماز است، نماز

مسجد، ای راهنمای انسان!

ای صدای تو، صدای ایمان!

[صفحه ۵۱]

سایه ی رحمت تو، بر سر من

در خطرگاه زمان، سنگر من

مهد پاکیزگی جان و، تنی

وعده گاه من و، الله منی [۱۲].

- وظیفه ی مؤمنان در قبال مساجد چیست؟

- تکریم و تعظیم همیشگی آن ها.

- این امر چگونه میسر می شود؟

- با آباد نگه داشتن بیوت الهی.

- مقصود، عمران مادی است یا معنوی؟

- هر دو؛ به ویژه قسم دوم که تحقق آن، قسم اول را نیز به همراه دارد.

- بهترین راه عمران و آبادانی معنوی مساجد چیست؟

- اقامه ی جماعت دائمی در آن ها.

- رفتن به مسجد (بدون عذر و دلیل) نشانه ی چیست؟

- گاه غفلت و گاه نفاق، که می بایست از هر دو به خدای تعالی پناه برد.

- با این وصف، باید نمازها را، در مسجد بجا آورد!

- تا آن جا که می توان، آری، خاصه برای همسایگان و مجاوران مساجد که حسب بعضی روایات، نمی توانند نماز خود را در غیر مسجد به جای آورند.

- ثواب مترتب بر اقامه ی نماز در بیوت الهی تا چه اندازه است؟

- تا آن جا است که در بعضی از روایات، استحباب اختیار فردی در مسجد، به جماعت در غیر مسجد، وارد شده است و این در حالی است که بی انتها بودن ثواب و فضیلت نماز جماعت، «اظهر من الشمس» است.

- اهمیت حضور در مسجد، تا چه حد است؟

[صفحه ۵۲]

- تا آن جا است که مولا علی (ع) مولد و مشهدش مسجد است؛ جلوس در آن را برتر از آرمیدن در بهشت می داند؛ چه، آن جلوس، متضمن خشنودی الهی و این آرمیدن، سبب خرسندی آدمی است.

- آیا مساجد از حیث ثوابی که بر نماز خواندن در آن ها مترتب است، یکسانند؟

- خیر؛ چه ثواب اقامه ی صلاه در مسجدالحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه - که پایگاه توحید، نبوت و ولایتند - در عالی ترین سطح، قرار دارد؛ ضمناً در سایر بلاد، مساجد جامع، والاترین امکنه جهت برپاداشتن نماز به شمار می آیند و بعد از آن ها به ترتیب مسجد محل و بازار و نیز محلی که مؤمن در سرای خویش به عنوان محل عبادت خود قرار داده و با آن همانند مسجد رفتار می نماید.

- ویژگی بایسته ی محل اخیر چیست؟

- غصبی نبودن.

- احترام به مسجد، در چیست؟

- در تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ و کوشش جهت تأمین حوائج آن و... نیز مستحب است کسی که می خواهد به مسجد برود، خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را، هنگام ورود به مسجد، واریسی کند که آلوده نباشد و شایسته است موقع داخل شدن، پای راست و موقع بیرون آمدن، پای چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آید و دیرتر از آن، بیرون رود؛ دو رکعت نماز به قصد «تحیت» به جای آورد؛ از خوابیدن و سخن گفتن درباره ی کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد و از انداختن آب دهان و بینی و بلند کردن صدا در مسجد و راه

دادن دیوانه به آن و اموری از این دست پرهیزد [۱۳].

به عنوان آخرین سؤال در این باب می پرسیم: چرا آن پیر فرزانه، آن بزرگ نمازاندیش معاصر، مساجد را، «سنگر» نامید؟

می فرماید: چون مسجد از دیرباز، نماد اراده ی الهی، اتحاد اسلامی و روحیه ی طاغوت ستیزی مسلمین بوده است و مؤمنان با تجمع در آن، ضمن سر دادن ندای توحید و عبادت خدای تعالی، گوش جان به کلام ناقد و روح بخش وحی که ستمگری و ستم پذیری را در تمام شئون و حالاتش نفی فرموده، سپرده اند و بدین ترتیب از یک سو به پیروزی در جهاد اکبر و رسیدن به قرب الهی اندیشیده و از دیگر سو، آگاهی لازم جهت دست رد نهادن بر سینه ی دشمنان خدا و شناخت و دفع توطئه های شوم آنان را کسب کرده اند؛ امری که خواب خوش را بر دیدگان اسلام ستیزان، حرام کرده و امثال «گلاستون» را، وا داشته، اعتراف کنند «تا هنگامی که نام محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بر مأذنه ها بلند است و کعبه، پا بر جا است و قرآن، رهنما و پیشوای مسلمانان است، امکان ندارد پایه های سیاست ما، در سرزمین های اسلامی، استوار و برقرار گردد. [۱۴].

فقیران، تا به مسجد، صف کشیدند

گریبان شهنشاهان، دریدند

چو آن آتش، درون سینه افسرد

مسلمانان، به درگاهان، خزیدند [۱۵].

[۱] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۰۱.

[۲] اسرار الصلوة.

[۳] محمد بن ابی بکر.

[۴] نهج البلاغه، نامه ی ۲۷، ص ۲۸۹.

[۵] کیمیای سعادت.

- [۶] تذکرۃ الاولیاء / ۵۴۶.
- [۷] کلیات سعدی / ۵۵۶.
- [۸] ماعون / ۴ و ۵.
- [۹] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۶۴. (به نقل از آداب الصلوٰۃ / ۳-۴).
- [۱۰] بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۴.
- [۱۱] ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۱۷۶.
- [۱۲] حبیب اللہ چایچیان (حسان).
- [۱۳] به رسائل توضیح المسائل رجوع شود. (احکام مسجد و مکان نمازگزار).
- [۱۴] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸.
- [۱۵] به نقل از: ساقه های سبز قنوت / ۲۶۷.

اذان و اقامه

می پرسم: اذان و اقامه در منظر نمازگزاران برتر، چیستند؟

[صفحه ۵۴]

می فرماید: دو چشمه سار نورانی و همواره جاری، بر کرانه ی اقیانوس نور؛ دو ایوان رفیع و پیاپی برای پریدن و شهیر گشودن به سوی گلستان قرب ربوبی، دو فیروزه نشسته بر پیشانی کلید بهشت، دو فانوس آویخته از ستون دین، دو ابر گوهرافشان بر فراز بوستان یاد جانان، و ترنمی آسمانی و بر لسان جاری که حلول گاه وصال را، بشارت می دهد و جسم و جان را به خرامیدن آگاهانه و عارفانه بر فردوس حضور، ترغیب می کند.

– مقصود مؤذن، از برآوردن بانگ اذان چیست؟

– تحصیل رضای حضرت رب العالمین، از طریق آگاه ساختن اهل ایمان، نسبت به فرارسیدن وقت نماز و دعوت از آنان برای نائل شدن به زیارت الله (جل و جلاله).

– و مقصود مصلی اسوه از برآوردن بانگ اذان و اقامه؟

– تحصیل رضا حضرت دوست، از طریق آگاه ساختن خویشتن خویش، نسبت به حلول زمان عروج و دعوت از دل و جان برای لقای جانان.

– استماع گلبانگ اذان، نماز اندیشان اسوه را، به یاد چه می اندازد؟

– سروش نماز، چه از فراز گلدسته ها آید و چه از ژرفای جان و مآذن لسان، آنان را به یاد روز قیامت می اندازد.

– چگونه؟

– آنان به حقیقت این سروش ملکوتی که چونان ندای روز قیامت، دعوت به لطف ربوبی است، پی برده اند و این را، مانند آن یافته اند.

– با این حساب، جان آدمی را، دو مؤذن است: یکی مؤذن عام که از فراز مأذنه بانگ، بر می آورد و دیگری مؤذن خاص که خود، در ژرفای وجودش جای گرفته است.

[صفحه ۵۵]

- آری؛ و خوشا به حال آنانکه گوش دلشان تشنه ی استماع آواز دلنشین هر دو است:

خوشا آن دل، که از خود، بی خبر بی

ندونه در سفر، یا در حضر، بی

به کوه و، دشت و، صحرا، هم چو مجنون

پی لیلی، دوان، با چشم تر، بی [۸] .

- گفتن اذان و اقامه برای نماز، چه فضائی دارد؟

- فضیلت های بسیار، از جمله آن که: دو ردیف از فرشتگان خدا به گوینده ی آن، اقتدا کرده به نماز می ایستند؛ چنان که پشت سر آن پیرمرد مؤمن به صلاۃ ایستادند.

حکایت

مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد انصاری همدانی می فرمودند: روزی وارد مسجدی شدم، دیدم پیرمردی، مشغول نماز است و دو صف از ملائکه پشت سر او اقتدا کرده اند و پیرمرد، اطلاعی نداشت، می دانستم او برای نماز خود، اذان و اقامه گفته است؛ چون روایت داریم کسی که برای نمازهای واجب خود، اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه به او اقتدا می کنند که طول صف آنان از مشرق تا مغرب است و اگر یکی از آن ها را بگوید یک صف از ملائکه به او اقتدا می کنند. [۲] .

می پرسم: اذان و اقامه ی نماز اندیشان برتر، چه ویژگی منحصر به فردی

[صفحه ۵۶]

دارد؟

می فرماید: «آدمی در اذان و اقامه با گفتن «حی علی الفلاح»، «حی علی الصلوۃ» و «حی علی خیرالعمل»، خود و دیگران را به فلاح و رستگاری، اقامه ی نماز و نیکوترین اعمال فرا می خواند که لازمه ی تأثیرمند بودن این امر، آن

است که آمر، خود، عامل باشد؛ یعنی مانند نمازگزاران برتر باشد؛ هم آنان که عامل به وصایای نورانی اذان و اقامه اند و درجه ی تأثیرگذاری دعوتشان به مراتب بالاتر از فراخوان دیگران است.

– اگر کسی از عظمت اذان و اقامه پرسید، چه باید گفت؟

– در عظمت این دو، همین بس که از طریق وحی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تعلیم داده شدند؛ ضمن آن که در آغاز و پایان آن بهترین واژه ها- که همانا کلمه الله است- قرار دارد و آدمی از اولین روز حیات با آن، مأنوس است؛ چه مستحب است در گوش راست نوزاد، اذان و در گوش چپ وی اقامه بخوانند و مصلی نیز پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگوید.

و در پایان می پرسم: مراد عارفان الهی از «نماز بی اذان» چیست؟

– آدمی اگر خود را، در محضر قدس ربوبی بیابد و صبح و شام را با یاد حضرتش سپری کند، در واقع به نمازی دائمی ایستاد که پایانی بر آن، مترتب نیست، تا آغازی دیگر و اذان و اقامه ی دیگری داشته باشد؛ البته این امر که از آن به عنوان نماز بی اذان، یاد شده، حالتی متعالی است و درونی و غیر از نمازهایی است که با اذان و اقامه به جا آورده می شود.

دل بیگانه خو، ین خاکدان نیست

شب و روزش، ز دور آسمان نیست

[صفحه ۵۷]

تو خود، وقت قیام خویش، دریاب

نماز عشق و مستی را، اذان نیست [۳].

[۱] دو بیت‌های بابا طاهر / ۸۱.

[۲] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۱۰۹؛ معادشناسی، ج ۷، ص ۲۵۸.

[۳] ساقه های سبز قنوت / ۲۶۳. (علامه اقبال لاهوری).

قبله

می‌فرماید: قبله در منظر نمازگزاران برتر، بر چند قسم است؟

می‌گوییم: خود بفرمایید!

- بر دو قسم: خاص و عام.

- آیا مراد از قبله ی خاص، همان کعبه ی شریف مسجدالحرام است؟

- آری؛ همان جا که مؤمنان در موسم حج و قبل و بعد از آن به سویش می‌شتابند، در حالی که رو به سوی آن دارند: آبدست می‌سازند، نماز می‌گزارند، قربانی می‌کنند، هنگام نشستن می‌نشینند، هنگام خفتن می‌آرمند، هنگام بیماری یا احتضار می‌خوابند و پس از مرگ در آرامگاه خویش مأوی می‌گزینند؛ همان جا که اهل ایمان با ایستادن به سوی آن در واقع به جانب خدای تعالی رو می‌کنند.

- و مراد از قبله ی عام؟

- همه ی آفاق و جهات؛ چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم «و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله» مشرق و مغرب از آن خدا است و به هر سو رو کنید خدا آن جا است! [۱].

به صحرا بنگرم، صحرا، ته وینم

به دریا بنگرم، دریا، ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و، در و، دشت

نشان روی زیبای ته، وینم [۲].

[صفحه ۵۸]

- این رو است که فرموده اند: می‌توان بعضی از نمازهای مستحبی را هنگام حرکت، به هر سو خواند؟

- آری.

- رو به قبله ایستادن نمازگزاران برتر، چگونه است؟

- آنان رو به قبله دارند و توجه به حریمی کبریایی، که همانا کعبه ی دل است.
حکایت

گه احرام، روز عید قربان
سخن می گفت با خود، کعبه زینان

که من، مرآت نور ذوالجلالم
عروس پرده ی بزم و صالم

مرا، دست «خلیل الله» برافراشت
خداوندم، عزیز و نامور داشت

نباشد، هیچ اندر خطه ی خاک
مکانی، هم چو من، فرخنده و پاک

چو بزم من، بساط روشنی نیست
چو ملک من، سرای ایمنی نیست

بسی سرگشته ی اخلاص، داریم
بسی قربانیان خاص، داریم

اساس کشور ارشاد، از ماست
بنای شوق را، بنیاد از ماست

چراغ این همه پروانه، ماییم
خداوند جهان را، خانه ماییم

پرستشگاه ماه و اختر، این جاست
حقیقت را، کتاب و دفتر، این جاست

در این جا بس شهان، افسر نهادند
بسی گردن فرازان، سر نهادند

بسی گوهر، ز بام آویختندم
بسی گنجینه، در پا، ریختندم

به صورت، قبله ی آزادگانیم
به معنی، حامی افتادگانیم

کتاب عشق را، جز یک ورق نیست
در آن هم، نکته ای جز نام حق نیست

مقدس همتی، کاین بارگه ساخت
مبارک نیتی، کاین کار پرداخت

در این درگاه هر سنگ گل و کاه

خدا را سجده آرد، گاه و بی گاه

اناالحق می زنند، این جا، در و بام
ستایش می کنند اجسام و اجرام

در این جا عرشیان، تسبیح خوانند
سخن گویان معنی، بی زبانند

بلندی را، کمال از درگه ماست
پر روح الامین، فرش ره ماست

[صفحه ۶۰]

در این جا، رخصت تیغ آختن نیست
کسی را، دست، بر کس، تاختن نیست

نه دام است اندر این جانب، نه، صیاد
شکار، آسوده است و طائر، آزاد

خوش آن استاد، کاین آب و گل آمیخت
خوش آن بازارگان، کاین حله بفروخت

مرا زین حال، بس نام آوری هاست

به گردون بلندم، برتری هاست

بدو خندید دل، آهسته، کای دوست!
ز نیکان، خود پسندیدن، نه نیکوست

چنان رانی سخن، زین توده ی گل
که گویی فارغی، از کعبه ی دل

تو را چیزی برون از آب و گل نیست
مبارک کعبه ای مانند دل نیست

تو را گر ساخت، ابراهیم آذر
مرا بفراشت، دست حی داور

تو را گر آب و رنگ، از خاک و سنگ است
مرا از پرتو جان، آب و رنگ است

تو را گر گوهر و گنجینه دادند
مرا آرامگاه، از سینه دادند

تو را در عیدها بوسند درگاه
مرا باز است در، هرگاه و بی گاه

تو را گر بنده ای بنهاد بنیاد

مرا معمار هستی، کرد آباد

تو را تاج ار، ز چین و کشمر، آرند

مرا تفسیری از هر دفتر، آرند

ز دیبا، گر تو را نقش و نگاری ست

مرا در هر رگ، از خون، جویباری ست

تو جسم تیره ای، ما، تابناکیم

تو از خاکی و، ما از جان پاکیم

تو را گر مروه ای هست و صفائی

مرا هم، هست تدبیری و رایی

در این جا نیست شمعی، جز رخ دوست

و گر هست، انعکاس چهره ی اوست

تو را گر دوستدارند، اختر و ماه

مرا یارند عشق و، حسرت و، آه

تو را گر غرق، در پیرایه کردند

مرا با عقل و جان، همسایه کردند

در این عزلتگه شوق، آشناهاست
در این گم گشته کشتی، ناخداهاست

به ظاهر، ملک تن را، پادشاییم
به معنی، خانه ی خاص خدائیم

در ای نجا رمز، عشق بازیست
جز این یک نقش، هر نقشی، مجازیست

[صفحه ۶۲]

در این گرداب، قربانهاست ما را
به خون آلوده، پیکان هاست ما را

تو، خون کشتگان دل، ندیدی
از این دریا، به جز ساحل ندیدی

کسی کاو، کعبه ی دل، پاک دارد
کجا ز آلودگی ها، پاک دارد؟!

چه محرابی ست از دل باصفاتر؟
چه قندیلی ست از جان، روشناتر؟

خوش آن کو جامه، از دیبای جان کرد
خوش آن مرغی، کزین شاخ، آشیان کرد

خوش آن کس کز سر صدق و، نیازی
کند در سجده گاه دل، نمازی

کسی بر مهمتران «پروین» مهی داشت
که دل، چون کعبه، ز آرایش تهی داشت [۳].

می پرسم: مقصود نمازگزاران فرازیایه از «پنج قبله» چیست؟
می فرماید: خلق را، پنج قبله است: عرش، کرسی، بیت المعمور، بیت المقدس و کعبه در مسجدالحرام. عرش، قبله ی
حاملان است، کرسی، قبله ی کروبان است، بیت المعمور، قبله ی روحانیان است و بیت المقدس، قبله ی پیغمبران
است و کعبه، قبله ی مؤمنان. عرش از نور است و کرسی از زر؛ بیت المعمور از یاقوت، بیت المقدس از مرمر و کعبه
از سنگ. این

[صفحه ۶۳]

تعبیرات، اشارت است که اگر بنده ی مؤمن نتواند به عرش آید و طواف کند، یا به کرسی شود و زیارت کند، یا به
بیت المعمور رود و عبارت کند یا به بیت المقدس رسد و خدمت کند، باری تواند اندر شبانه روزی، پنج بار، بدین
سنگ، روی آرد که قبله ی مؤمنان است تا ثواب آن همه بیابد. [۴].

به عنوان آخرین سؤال در این باب می پرسم: قبله برای آنان، یاد آور چیست؟
می فرماید: یادآور آزمایشی بزرگ که ابراهیم (ع) از آن سربلند و رو سپید بیرون آمد، رنج هایی که پیامبر
عظیم الشان اسلام در راه ترویج یکتا پرستی به جان خرید؛ فرخنده شبی که بت های آرمیده بر فراز بیت الهی با
صورت به خاک مذلت در افتادند، مبارک سحری که مولود کعبه، گام به دنیا نهاد، ارزشمند روزی که با طلوع آخرین

مهر پرفروغ آسمان تابناک امامت و ولایت، آغاز خواهد شد و بالاخره بهترین نمازها و برترین نمازگزاران که
وصفشان در لفظ نمی‌گنجد!
سپس می‌فرماید: نمازگزاران برتر برای آن که نمازشان بهترین نمازها باشد، به حقیقت واجبات و ارکان نماز نیز
اندیشیده‌اند.

[صفحه ۶۷]

[۱] بقره / ۱۱۵.

[۲] دو بیتهای باباطاهر / ۲۷.

[۳] دیوان پروین اعتصامی / ۱۹۰ - ۱۹۴.

[۴] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۴۳. (داستان های عرفانی / ۱۰۵).

نمازگزاران برتر و واجبات بهترین نمازها

نیت

می فرماید: نیت چیست؟

می گویم: آهنگ نماز کردن به قصد قربت.

- آری، نیت را معنی، قصد است و قصد، واسطه است میان علم و عمل؛ چه اول تا نداد که کار، کردنی است ثابت، قصد کردن آن کار نکند و تا قصد نکند، آن کار از وی حاصل نشود. مبدأ سیر و سلوک، قصد است و در سیر و سلوک باید که قصد مقصد معینی کند و چون مقصد، حصول کمال از کامل مطلق باشد، پس نیت باید مشتمل بر طلب قربت به حق تعالی باشد که او است کامل مطلق. و چون چنین باشد، نیت تنها از عمل تنها بهتر باشد که «نیت المؤمن خیر من عمله»؛ چه، نیت به مثابه ی جان است و عمل به مثابه ی تن و «الاعمال بالنیات» یعنی زندگی تن، به جان است. [۱].

آن گاه می افزاید: لازمه ی نیت، اخلاص است و «پارسی اخلاص ویژه

[صفحه ۶۸]

کردن باشد، یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر او و با او در آمیخته باشد و این جا به اخلاص آن می خواهند که هر چه گوید و کند، قربت به خدای تعالی بود که هیچ غرضی دیگر از دنیوی و اخروی با آن نیامیزد، «الله الدین الخالص» مقابل اخلاص آن بود که غرض دیگر با آن، در آمیزد؛ مانند حب جاه و مال یا طلب نیک نامی یا ثواب آخرت برای نجات و رستگاری از عذاب دوزخ. و این همه از باب شرک باشد و شرک، دو نوع بود: جلی و خفی؛ اما شرک جلی، آن بت پرستی بود و باقی همه شرک خفی باشد که معرفت آن، صعب است؛ چنان که پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) گفت: «نیت شرک، در امت من از حرکت آرام مورچه ی سیاه بر صخره ی سخت در شبی نیک تاریک مخفی تر است.» طالب کمال را، شرک تباه ترین مانعی باشد در سلوک، که حق تعالی فرماید: «هر کس دیدار پروردگارش را امید دارد، باید عمل صالح به جای آورد و در عبادت پروردگارش، احدی را شریک نگرداند. [۲]»

حکایت

از علی آموز، اخلاص عمل
شیرحق را، دان منزله از دغل

در غزا، بر پهلوانی، دست یافت
زود، شمشیری بر آورد و، شتافت

او، خدو انداخت بر روی علی (ع)
افتخار هر نبی و، هر ولی

آن خدو زد، بر رخی که روی ماه
سجده آرد پیش او، در سجده گاه

در زمان، انداخت، شمشیر آن علی (ع)
کرد او، اندر غزایش کاهلی

[صفحه ۶۹]

گشت حیران آن مبارز، زین عمل
وز نمودن عفو و رحمت، بی محل

گفت: بر من، تیغ تیز افراستی
از چه افکندی، مرا بگذاشتی؟

آن چه دیدی، بهتر از پیکار من
تا شدستی سست، در اشکار من؟

آن چه دیدی، که چنین خشم نشست
تا چنان برقی نمود و، باز، جست؟

آن چه دیدی، که مرا، زان عکس دید
در دل و جان، شعله ای آمد پدید؟

آن چه دیدی، بهتر از کون و مکان
که به از جان، بود و بخشیدیم جان؟

در شجاعت، شیر ربا نیستی
در مروت، خود که داند کیستی

گفت: من، تیغ از پی حق می‌زنم
بنده ی حقم، نه مأمور تنم

شیر حقم، نیستم شیر هوی
فعل من، بر دین، من باشد گوا

که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد
کوه را، کی در رباید تندباد؟

آنک از بادی رود از جا، خسی ست
زانک باد ناموافق، خود، بسی ست

باد خشم و، باد شهوت، باد آز
برد او را، که نبود، اهل نماز

چون درآمد، در میان، غیر خدا
تیغ را، اندر میان کردن، سزا[۳].

[۱] اوصاف الاشراف / ۱۵.

[۲] اوصاف الاشراف / ۲۱.

[۳] مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۹.

[۱] اوصاف الاشراف / ۱۵.

[۲] اوصاف الاشراف / ۲۱.

[۳] مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۹.

قیام

می فرماید: قیام چیست؟

می گویم: ایستادن هنگام «تکبیره الاحرام» و خواندن حمد و سوره و نیز ایستادن قبل و بعد از رکوع.

- آری؛ و حقیقت آن عبارت است از «ایستادن در محضر خدای تعالی برای ادای حق عبودیت و بندگی حضرتش و جلب عنایات الهیه و انس گرفتن با

[صفحه ۷۰]

او (جل جلاله) و لذت بردن از همکلامی، گفتگو و راز و نیاز و مناجات با حضرتش و چاره ی کار جستن برای توقف طولانی خود در روز قیامت و دفع هول و هراسی که در انتظار آدمی است. آدمی از ایستادن به روی دو پا می باید به این حقیقت پی ببرد که مسلمان باید در مقام خوف و رجا باشد و از پایین افکندن سر در هنگام نماز، الزام قلب به تذلل، خضوع، خشوع و دوری از ریاست طلبی و خود بزرگ بینی را، درک نماید و بداند که در فردای قیامت می بایست در پیشگاه ذات اقدس حق، حاضر آید؛ در حالی که چگونگی آن را این ایستادن به نماز، تعیین می کند؛ لذا سزاوار است انسان در جهت تصحیح قیام نماز خود هر آن چه را توان دارد، به کار گیرد و بداند تمامی حالاتش نزد حضرت حق، آشکار است؛ حتی آن چیزهایی که خود نیز از آن خبری ندارد و نیز خیلی مراقب باشد که مبدا باطنش مخالف با رضای پروردگار باشد. در چنین مقام خطیری، تواضع و فروتنی او، لااقل همچون تواضع در محضر سلطانی از سلاطین دنیا خواهد بود، چگونه کسی که در مقابل حاکمی قرار گیرد، مراقب تمام حرکات و گفته های خود می باشد که مبدا سخنی برخلاف رضای او به زبان آورد و یا از معنای آن چه می گوید غافل باشد و یا اشارات سلطان را در نیابد؟ و خدایی که ملک الملوک و جبار الجباریه است هرگز نزد مسلمان از بشری مثل خود، بی مقدارتر نخواهد بود.» [۸] .

حکایت

ابوحزمه ثمالی گوید: علی بن حسین (ع) را دیدم که نماز می گزارد و ردایش

[صفحه ۷۱]

از شانه اش بیفتاده بود و اصلاحش نمی‌کرد. نمازش را که تمام فرمود، به حضرتش گفتم. پاسخ داد وای بر تو! نمی‌دانی در مقابل چه مقامی ایستاده بودم؟! نماز بنده، زمانی پذیرفته افتد که خود با تمام وجود در آن، رو به پروردگار کند. [۲].

فرهاد شو و، تیشه بر این کوه، بزن
از عشق، به تیشه، ریشه ی کوه بکن

طور است و، جمال دوست، همچون موسی
یاد همه چیز را، جز او، دور فکن [۳].

[۱] اسرارالصلوة / ۳۲۳.

[۲] کشکول / ۲۹۳ - ۲۹۴.

[۳] دیوان امام (ره) / ۲۳۱.

تکبیرة الاحرام

می فرماید: تکبیرة الاحرام چیست؟

می گویم: «الله اکبر» ی که واجب است در ابتدای هر یک از نمازهای واجب گفته شود.

- آری؛ و می توان حقیقت آن را با عنایت به روایات شریفه ای که از ناحیه ی مقدس نمازگزاران اسوه (س) صادر شده، دریافت؛ از جمله حدیث نورانی که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در ضمن آن فرمود: «آن گاه که تکبیر گفتی آن چه بین خاک و افلاک قرار دارد، همه را کوچک شمار و کبریا و بزرگی او را سرآمد همه ی این ها بدان؛ چرا که ذات اقدس حق، هرگاه به قلب بنده نظر کند که در حالی که تکبیر بر زبان دارد قلبش از حقیقت آن تکبیر، روی گردان است، می فرماید: ای دروغگو! آیا مرا فریب می دهی؟ به عزت و

[صفحه ۷۲]

جلالم سوگند تو را از حلاوت یاد خود، محروم گردانم و از قرب و نزدیکی با خویش، تو را محجوب سازم و سرور و شادمانی مناجاتم را به تو نچشانم. پس قلبت را هنگام نماز در بوته ی آزمایش در آور، اگر که حلاوت یاد خدا را در آن یافتی و سرور و شادمانی در نفس خود، مشاهده نمودی و قلبت از مناجات با او شادمان و از گفتگوی با او متلذذ بود، بدان ذات اقدس حق در تکبیرت تو را تصدیق نموده است و الا اگر چنین نبود و سلب لذتی که برای مناجات با خدا است و حرمان حلاوتی که برای عبادت می باشد، در خود دیدی، این امر، دلیل تکذیب تکبیر تو از ناحیه ی ذات اقدس حق و طرد و دور ساختن تو از باب اوست. [۱].

حکایت

آورده اند بزرگی فرمود: شبی دیدم سرور اهل دین و مقتدای ساجدین، امام العارفین، زین العابدین (علیه السلام) به مسجد کوفه شد؛ پای افزار از پای، به در کرد و در کنار ستونی از ستون های شبستان مسجد، آماده ی نمازگزاردن شد. دست های مبارک را تا برابر گوش بالا برد و تکبیری بر لسان، جاری ساخت که شکوه و مهابت آن، موی بر تنم راست نمود [۲].

چه پرسی، از نماز عاشقانه

رکوعش چون سجودش، محرمانه

تب و تاب یکی «الله اکبر»
نگنجد در نماز پنجگانه [۳].

می پرسم: چهار تکبیر زدن کنایه از چیست؟
می فرماید: کنایه از ترک دلبستگی به دنیا و ما فیهاست.

[صفحه ۷۳]

- در منظر نمازگزاران برتر، بالا بردن دست تا محاذی گوش - هنگام تکبیر - به چه معنا است؟
- همین سؤال را نماز اندیشی از وجود مبارک نمازگزار اسوه، امام علی بن ابی طالب (ع) پرسید و حضرتش فرمود:
بلند کردن دست ها هنگام گفتن تکبیره الاحرام بدین معنا است که نمی توان با حواس خود، خدای تعالی را - که چیزی مانند او نیست به تعبیر «لیس کمثله شیء» - درک نمود [۴]؛ یا بالا بردن دستان در ابتدای نماز، مانند دراز کردن دست برای گرفتن نامه ی اعمال در روز حشر است و پشت سر ریختن یاد ماسوی الله. عارفی نیز گوید: «این امر، زبان حال مؤمن است؛ بدین مضمون که بار پروردگارا! غرقه ی دریای گناهم، دستم را بگیر و نجاتم ده»؛ ضمن آن که نمادی زیبا از تسلیم بودن مصلی در برابر خواست و اراده ی حضرت باری تعالی نیز محسوب می شود.

[۱] اسرار الصلوة / ۳۲۰ - ۳۲۱.

[۲] منتهی الامال، ص ۶۴۲.

[۳] اقبال لاهوری، به نقل از: ساقه های سبز قنوت / ۲۶۵.

[۴] اسرار الصلوة (عبدالحسین تهرانی) / ۱۰۸.

قرائت

می فرماید: قرائت چیست؟

می گویم: تلاوت قرآن کریم (حمد و سوره) در رکعتین اول و دوم و تسبیحات اربعه در رکعت های سوم و چهارم نماز که در مورد اخیر می توان به خواندن سوره حمد، اکتفا نمود.

- آری؛ و حقیقت آن عبارت است از این که: مصلی هنگام خواندن آیات الهی، به مقتضای هر یک با خدای خود به مناجات و گفتگو پردازد؛ زیرا بر زبان

[صفحه ۷۴]

آوردن مطلبی باعث تأکید آن، در دل می شود و مقصود اصلی از قرائت قرآن، دستیابی به این احوال برای قلب، نفس و روح است والا اگر قرآن را تنها به زبان، قرائت نماید و قلبش نرم نگردد و اعضا و جوارحش از انجام عمل نیک، تأثیر نپذیرد، طبق فرمایش امام صادق (ع) شأن عظیم خداوندی را، خوار شمرده است و شاید بتوان این حقیقت را از این آیه ی شریفه فهمید که می فرماید: «و من اعرض عن ذکرى فان له معيشة ضنكا» [۱] (زندگی برای روی گرداننده ی از ذکر و یاد من، سخت و تنگ خواهد بود) پس می بایست هنگام قرائت قرآن، زبان، واعظ؛ و عقل، مترجم؛ و قلب و سایر جوارح و اعضا، پند پذیر باشد [۲]؛ ضمن آن که شایسته است نمازگزار حالش مناسب با آیه ای باشد که می خواند؛ پس می بایست هنگام تلاوت آیات بیان دارنده ی عذاب، محزون و غمین گردد و حتی از ترس بگرید و موقع تلاوت آیات بیان کننده ی رحمت و مغفرت الهی، شادمان گردد [۳]؛ چه طبق روایت، گریستن در حال نماز از بهترین کارها است.

حکایت

آن یکی پرسید از مُفتی، به راز
گر کسی گرید به نوحه، در نماز

آن نماز او، عَجَب باطل شود
یا نمازش جایز و کامل بُود؟

گفت آب دیده، نامش بهر چیست
بنگری تا که چه دید او، و گریست

آب دیده، تا چه دید او از نهان
تا بدان شد او ز چشمه‌ی خود، روان

[صفحه ۷۵]

آن جهان، گردیده است آن پُرنیاز
رونقی یابد ز نوحه، آن نماز

ور زرنج تن، بدان گریه و سوگ
ریسمان بگسست و هم بشکست دوک [۴].

می پرسم: آیا درجات قرائت، یکسان است؟

می فرماید: خیر، مختلف است که پایین ترین آن، سه درجه است و پایین ترین آن نیز این است که قاری قرآن چنین تصور کند در پیشگاه خداوند متعال ایستاد و قرآن را بر او قرائت می‌کند؛ در حالی که ذات اقدس حق به او می‌نگرد و از او می‌شنود. در این صورت، خواه ناخواه سؤال و تمایل و زاری و درخواست در او پیدا خواهد شد. مرتبه ی بالاتر از این آن است که به قلبش مشاهده کند خدا با او سخن می‌گوید و با کلامش با او مناجات می‌کند که این مرتبه از قرائت گوش فرادادن، و فهم، تعظیم، حیاء، هیبت و رجا را سبب می‌شود و از همه برتر، این است که در کلام، متکلم را ببیند و در کلمات، صفات را مشاهده کند و این امر، را از نظر به قرائت و توجه به خود و به هر آنچه که غیر از پروردگارش - که متکلم آن قرآن است - مشغول می‌دارد و تنها مقصودش و تمام همش او خواهد بود.

حتی از انعام و احسان او هم در خواهد گذشت و چنان خواهد بود که گویا متفرق در مقام شهود است و از چنین حالتی، امام صادق (ع)، خبر داده و می‌فرماید: به خدا سوگند ذات اقدس خود در کلامش برای خلشش تجلی نموده، ولی آنان نمی‌بینند و غشوه‌ی آن حضرت در حال تکرار آیه‌ی ای از قرآن در نماز از همین باب بود. [۵].

[صفحه ۷۶]

حکایت

روزی امام صادق (علیه السلام) هنگام نماز، بی‌هوش شد. چون به هوش آمد، علت را از حضرتش پرسیدند؛ فرمود: «پیوسته آیه‌ی ای را تکرار می‌کردم تا آن که آن را از گوینده‌اش شنیدم. [۶].

سپس می‌فرماید: این درجه، اختصاص به مقربان درگاه الهی دارد و مرتبه‌ی پایین‌تر از آن، درجه‌ی اصحاب یمین و مرتبه‌ی پایین‌تر برای سایر مردم و غافلان است و لذت کامل در همان درجه و مرتبه‌ی آخر است و صاحب چنین حالی، هیچ حالی را بر این حال اختیار نمی‌کند. [۷].

می‌پرسم: آفت قرائت چیست؟

– وسواس در قرائت که نمازگزار را از اندیشیدن به روح عبادت، باز می‌دارد.

سپس می‌فرماید: از برکات عدیده‌ی نشأت گرفته از قرائت، یکی هم، وحدت آفرینی آن است.

– علت باعثه‌ی آن چیست؟

– واحد بودن زبانی است که مسلمانان جهان با آن به اقامه‌ی نماز می‌پردازند.

[۱] طه / ۱۲۴.

[۲] اسرار الصلوة (ملکی تبریزی)، صص ۳۳۵ – ۳۳۶.

[۳] بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۳.

[۴] مثنوی معنوی، ج ۵، ص ۸۱.

[۵] اسرار الصلوة / ۳۳۷ – ۳۳۸.

[۶] سرالصلوة، (حضرت امام «ره»)، ۷۵ / ۷۵.

[۷] اسرار الصلوة / ۳۳۷ – ۳۳۸.

رکوع

می‌فرماید: رکوع چیست؟

می گویم: خم شدن بعد از قرائت به شکلی که کف دست ها به سر زانو برسد.
- آری، نمازگزار از حال قیام برای رکوع، خم می شود و از حال قیام- که نشانه ی قوت و قدرت است- به حال رکوع که حکایت از تواضع و فروتنی

[صفحه ۷۷]

می کند، بر می آید و با این خضوع، ادب محضر پروردگار را به جای می آورد و ذکر رکوع می گوید. سزاوار است از تسبیح خدای متعال در رکوع، تنزیه او را از این که در اراده برای او شریکی باشد، قصد کند.» [۱].
آن گاه می فرماید: چون رکوع می کنی، رکوع کسی را به جای آور که قلبش در برابر خداوند (عز و جل) خاضع و به ذلت خود، معترف و از سلطان خداوندی، هراسان و از این که فوایدی که برای رکوع کنندگان است، از او فوت شود بیمناک و محزون می باشد. [۲] چه این سان رکوعی را مصلی انجام نمی دهد، مگر این که بنابر روایت، خداوند او را به نور، آراسته و به سایه سار کبریایش نشانده و به کسوت برگزیدگان مقربش در می آورد و این است حقیقت رکوع که نمازاندیشان با عنایت بدان، در جهت اقامه ی بهترین نمازها، گام برداشته اند.
حکایت

آورده اند شبی از شب های سرد زمستان، سرکشیک آستان قدس رضوی دستور می دهد تمام درب های حرم مطهر، بسته شود. خبر می آورند که آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی در بالای بام مشغول نماز است و مدتی است در حال رکوع می باشد. مقرر می کند که مزاحمتی برای ایشان ایجاد نشود؛ فقط کمی آتش هیزم در اتاق پشت بام، نهاده شود تا حضرتش پس از اتمام نماز، خود را گرم نماید. هنگام سحر، که درهای حرم مطهر، گشوده می شود و از وی سراغ می گیرند، مشخص می شود هنوز در حال رکوع است؛

[صفحه ۷۸]

در حالی که برف، پشت او را پوشانده بود!

جز نقش تو، در نظر نیامد، ما را

جز کوی تو، رهگذر نیامد، ما را

خواب، ارچه، خوش آمد همه را، در عهدت
حقا که به چشم، در نیامد، ما را [۳].

هر کجا کردم به یاد سجده ات، ساز رکوع
چون مه نو، تا فلک رفتم، به پرواز رکوع

پیش از آن کز خاک من، بالد نهال زندگی
می رسد از بار دل، در گوشم، آواز رکوع

پیچ و تاب موج ها یک سر، گهر گر دیدنی است
سجده انجام است، هر جا دیدی آغاز رکوع

شخص تسلیمی، ز پرواز هوس ها، شرم دار
با هوا، کاری ندارد، سرنگون تا رکوع

ما ضعیفان را، به سامان سلیمانی، بس است
سجده، ایجاد نگین و، خاتم انداز رکوع

گر منافق، از تواضع، صاحب دین می شود
تیغ هم خواهد، نمازی شد، به پرواز رکوع

راست می تازم، چو اشک از دیده، تا دامن خاک
بر نمی دارد، دماغ سجده ام، ناز رکوع

سرکشی ها زین ادا، آغوش رحمت می شود
دیگر، ای غافل! چه می خواهی، زاعجاز رکوع؟

[صفحه ۷۹]

پیکرت خم کرد پیری، از فنا، غافل مباش
سخت نزدیک است «بیدل»! سجده، با ساز رکوع [۴].

[۱] اسرار الصلوة / ۴۱۷.

[۲] همان / ۴۲۰.

[۳] دیوان حافظ، ص ۳۱۹.

[۴] عبدالقادر بیدل و دهلوی؛ به نقل از ساقه های سبز قنوت / ۴۴.

سجود

می فرماید: سجده چیست؟

می گویم: بر خاک نهادن پیشانی و شش موضع دیگر که بعد از رکوع، عالیتین بخش نماز و نزدیکترین حالات انسان به خدای تعالی است و در عظمت آن، همین بس که ذات اقدس ربوبی آتش دوزخ را از نزدیک شدن به مواضع سجده منع فرموده است.

- آری؛ «ظاهر سجده، صورت گذاردن بر خاک است، از روی اخلاص و خشوع، و باطن آن، دل کندن از همه ی امور فانی و دل بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر و تعصب و تمام وابستگی های دنیوی است» [۱] و حقیقت آن که نهایت درجه ی فروتنی و ذلت بنده در برابر خدای تعالی است و بنا بر روایت، سبب تقرب آدمی در بارگاه قدس ربوبی می گردد و «کسی که به او نزدیک شود، از غیر او دور گردد. آیا نمی بینی که در ظاهر سجده شکل نمی گیرد، مگر با آن که همه چیز از نظرت پنهان گردد و هر چه دیدگان می بیند از تو محجوب شود؟» [۲] پس «هرگاه بنده به این مطلب، توجه داشت و سجده را با این نیت انجام داد، به واسطه ی رد و بازگردان فرع که خودش باشد، به آن اصل که ذات باری تعالی است، دلش نرم و عقلش از کدورت ها پاک می شود

[صفحه ۸۰]

و چون چنین شد، عنایات ربانی، او را فرا می گیرد؛ زیرا عنایت او به مواضع ذلت و مراکز اضطراب از همه زودتر می رسد و کدامین ذلت از مقام فنای ذلتش بیش تر و کدامین اضطراب، از اضطراب عبودیت، شدیدتر است و چون رسوم عبودیت و بندگی را به فنا از خویش به پایان برد، به حول و قوه ی الهی سر از سجده بر می دارد و تکبیر می گوید» [۳] «پس از آن دوباره به سجده می رود و با گفتن «سبحان ربی الاعلی و بحمده» فنا از خویش را به فنا از جمیع آثار آن، کامل می گرداند و با این عمل به اقصی مقامات عبودیت و بندگی و مقام شهود و بقاء ابدی، دست می یابد.» [۴] .

حکایت

در خانه ای که زین العابدین علی بن الحسین (ع) در آن به نماز بود، آتش اندر افتاد. دیگران بانگ کردند که ای پسر رسول خدا! آتش! آتش! وی اما سر از سجده بر نداشت تا آتش، خاموش شد. یکی از نزدیکان وی را گفت: چه چیز تو را از این آتش، غافل داشت؟

فرمود: «آتش آخرت [۵]»

سر را، به زمین، چو می‌نهی، بهر نماز
آن را، به زمین بنه، که در سر داری [۶].

می‌پرسم: تأویل و معنای سجده‌تین هر رکعت از نماز چیست؟
می‌فرماید: بنا بر فرموده ی علی (ع) تأویل سجده ی اول این است که «بارالها! تو ما را از این خاک آفریدی و چون
سر از سجده ی اول برداری، تأویلش این است که ما را از این خاک، خارج ساختی و سجده ی دوم یعنی دوباره ما
را به

[صفحه ۸۱]

این خاک، بر می‌گردانی و چون سر از سجده ی دوم برداری، یعنی ما را دوباره از این خاک، خارج خواهی کرد. [۷]

«

[۱] تفسیر نماز / ۱۴۳.

[۲] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۲۹۳؛ سرالصلوة / ۱۰۵.

[۳] اسرار الصلوة / ۴۳۰.

[۴] همان.

[۵] کشکول / ۶۳۱.

[۶] عمر خیام نیشابوری.

[۷] اسرار الصلوة / ۴۲۹.

تشهد

می فرماید: تشهد چیست؟

می گویم: گفتن شهادتین در نماز پس از دو سجده ی رکعت دوم و رکعت آخر و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد (س) در ادامه ی آن.

- آری، تشهد که بنا بر فرمایش گهربار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شبیه زانو زدن خلائق در محضر الهی در روز قیامت است، ستایش خدای تعالی است و مصلی با عنایت به حقیقت ژرف و اشارات مستتر در الفاظ شریفه ی آن «دیگر در عالم وجود، جز خدا مؤثری نمی بیند و در عالم هستی، فاعلی به غیر او مشاهده نمی کند؛ در نتیجه از همه می برد و به او می پیوند و چشم طمع به کسی نخواهد داشت و حول و قوه ای برای خود نخواهد دید و توحید علمی او به مرتبه ی تمام و کمال خواهد رسید و در گواهی و شهادتش به یکتایی خداوند، صادق خواهد بود و اما کسی که خیر را مثلاً جز در مال و ثروت نمی بیند و عطا کننده و مانعی جز مردم نمی شناسد، حرکت چنین فردی با توحید در تضاد است و چنین کسی اگر هم با زبان به یکتایی خداوند، شهادت بدهد، این گفته اش نفاق است و خداوند، خود گواهی داده که منافقان دروغگویانند؛ پس باید از این مصیبت عظمی که عقابی سنگین در پی دارد، گفت «انا لله و انا الیه راجعون» [۱]

[صفحه ۸۲]

«مطلب دیگر این که صلوات تو، بر پیامبر و آل (ع) می بایست از قبیل همان نمازت که برای خدا است باشد؛ زیرا نماز عبارت از خدمت و عبودیت و میل و رغبت از سوی بنده نسبت به پروردگار است و اظهار این امور نسبت به خدای متعال، با انجام نماز است که تحقق می یابد؛ هم چنین صلوات بر پیامبر، عبارت از خدمت و تواضع و میل و رغبت به محضر آن بزرگوار است و صورت تمام این ها در همان طلب صلوات برای او از خداوند متعال است. [۲]

تشهد، گلبنی پر رمز و راز است

ریاحین بخش فردوس نماز است

به کام جام و دل، شهدش گوارا

لقايش چون عطائيش، دنواز است[۳] .

[۱] اسرار الصلوة / ۴۳۲.

[۲] اسرار الصلوة، ۴۳۲-۴۳۴.

[۳] مؤلف.

سلام

می فرماید: سلام چیست؟

می گویم: سه صیغه از سلام که در رکعت آخر تمام نمازها، بعد از تشهد گفته می شود و بنا بر روایت، سبب گشوده شدن ابواب فردوس بر روی نمازگزار از جانب حق تعالی می گردد و در اهمیت آن، همین بس که «پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در بیت المعمور با خدا، مناجات کرد و گفت: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» [۸]

».

- آری؛ و حقیقت آن «امان است؛ یعنی کسی که امر خدا را اطاعت نموده و در برابر سنت پیامبر او، خاضع و خاشع بوده، برای او از بلای دنیا امان و از عذاب آخرت، برائت است و سلام، اسمی از اسماء الهی است که در میان

[صفحه ۸۳]

خلق به ودیعت نهاده تا در معاملات و امانات و تصدیق مصاحبت ها و مجالست هایی که بین آن ها است، آن را به کار گیرند و سبب صحت معاشرت آن ها گردد؛ پس اگر خواستی سلام را در موضع خودش به کارگیری و معنایش را، ادا نمایی، از خدا بترس و تقوای الهی را، پیشه کن و مواظب باش به سلامت دین و قلب و عقلت، صدمه ای نزنی و آن ها را به ظلمت معاصی، آلوده نگردانی و اهل و عیالت از ناحیه ی تو به سلامت باشند و با سوء معامله ی خود، سبب آزار و اذیت آن ها نگردی، بعد با دوستان و سپس نسبت به دشمنان چنین باش؛ چرا که آن کس که نزدیکترین کسان او از او در امان نباشند، آن که دورتر است، جای خود دارد و آن کس که سلام را در جای خود به کار نگیرد، نه سلامی برای او است و نه تسلیمی؛ و اگر هم آن را بر زبان آورد، دروغگو خواهد بود. [۲]

- سبب درستی سلام چیست؟

- سلام نمازگزار بنابر فرمایش «محمی الدین عربی» نیست مگر آن که از ما سوی الله، غایب شود و با خداوند، مناجات کند. هنگامی که از نماز، منتقل می شود و موجودهای خلق را مشاهده می نماید، چون غایب از آن ها بود و تازه در جمع آن ها حاضر می شود، لذا بر آنان سلام می کند. و اگر نمازگزار همواره با موجودهای خلقی بوده و حواس او، متوجه مردم بود، چگونه بر آن ها سلام می کند؛ زیرا کس که در جمع دیگران همراه حاضر است، به آن ها سلام نمی کند. و این نمازگزار باید شرمنده شود؛ چون با سلام خود، ریاکارانه به مردم نشان می دهد من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما

پیوستم؛ و سلام عارف برای انتقال از حالی به حال دیگر است. [۳].

حکایت

یکی از صاحب‌دلان، سر به جیب مراقبت، فرو برده بود و در بحر مکاشفات مستغرق شده، آن گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: ازین بستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه ی اصحاب را؛ چون برسیدم، بوی گل چنانم مست کرد که دامنم از دست برفت.

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را، جان شد و، آواز نیامد

این مدعیان، در طلبش، بی‌خبرانند

کان را، که خبر شد، خبری باز نیامد [۴].

شیخ فرزانه پس از بیان مقدمات بهترین نمازها و شرح عنایت نمازگزاران برتر به حقیقت واجبات نماز، ویژگی‌هایی را که بر بهترین نمازها مترتب است چنین بر می‌شمارد...

[۱] داستان‌های صاحب‌دلان، ج ۱، ص ۱۴۶.

[۲] اسرارالصلوة / ۴۳۷.

[۳] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۳۰۹؛ به نقل از سرالصلوة.

[۴] کلیات سعدی / ۷۳.

نمازگزاران برتر و خصائص بهترین نمازها

ویژگی اول: آدمی را، از گناه و فحشاء، باز می‌دارد

می‌فرماید: نماز واقعی، حصن حصینی است که بر پا دارندگان را از درافتادن به گنداب گناه - که گاه آدمی را تا مادون حیوانیت و حضيض ذلت، پایین می‌کشد - حفظ می‌کند؛ چنان که قرآن کریم فرموده است:

«ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» [۱] به درستی که نماز، آدمی را از دست یازیدن به گناه و فحشاء باز می‌دارد.

چون وقت نماز می‌شود، بانگ سروش
از عرش رسد، آدمیان را، در گوش

کاین آتش عصیان، که برافروخته اید
باید به نماز عشق، گردد خاموش [۲].

[صفحه ۸۸]

می‌گوییم: با این وصف نباید نماز بی‌تأثیر را، نماز انگاشت.

- آری، نمازی که آدمی را از انجام محرمات و کارهای زشت و ناپسند، باز ندارد و به تعبیر بهتر، توأم با نافرمانی خدای تعالی باشد، نماز نیست، بلکه عبادتی بی‌محتوا است که از ارزش و فضیلت، بی‌بهره باشد؛ چرا که نماز، ستون دین است و حقیقت ادیان - خاصه اسلام - تسلیم بودن محض در برابر اوامر حضرت باری تعالی است؛ پس اگر این مهم نباشد، سقفی نخواهد بود تا ستونی بخواهد آن را افراشته، نگاه دارد.

- آیا میان قبولی نماز مصلی و پرهیز وی از معاصی، رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد؟

- آری، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «هر کس می‌خواهد بداند نمازش پذیرفته شده یا نه، ببیند آیا نمازش او را از گناه و زشتی، باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر، که نمازش او را از معصیت، باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.» [۳].

حکایت

خدای سبحان به حضرت داوود (ع) فرمود: چه بسا عبدی که نماز می‌خواند و من آن نماز را به صورتش می‌زنم و بین خود و صدایش حجاب قرار می‌دهم؛ می‌دانی چنین عبدی کیست؟ ای داوود! آن نمازگزار، کسی است که به ناموس مردم مؤمن، زیاد با دیده ی گناه می‌کند و به خودش می‌گوید: اگر صاحب قدرتی شدم، گردن مردم را می‌زنم؛ آن هم به ستم! [۴].

[صفحه ۸۹]

[۱] عنکبوت / ۴۵.

[۲] ساقه های سبز قنوت / ۲۴۸.

[۳] بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸.

[۴] عرفان اسلامی، ج ۵، ص ۹۱.

ویژگی دوم: آدمی را، از کبر و عجب، باز می‌دارد

می‌فرماید: نماز واقعی، آدمی را از درافتادن به چاه نکبت بار کبر و غرور، باز می‌دارد.

می‌پرسم: چگونه؟

- انسان در نماز به دو امر مهم، اعتراف می‌نماید: یکی حقارت و پستی خود و دیگری عظمت و کبریایی پروردگارش که اگر اعتراف به این دو، صادقانه و آگاهانه باشد، از ابتلا به بیماری هولناک عجب و کبر، در امان می‌ماند؛ مرضی هستی سوز که قرآن کریم آدمی را از آن برحذر می‌دارد: «و لا تعصر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور»؛ و هرگز به تکبر و ناز از مردم، رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر، قدم برمدار که خدا هر آینه متکبر خودستا را دوست نمی‌دارد. [۱].

سپس می‌فرماید: در روایت آمده است: اگر خدا، رخصت کبر ورزیدن را به یکی از بندگان می‌داد، به یقین چنین منتهی را به پیامبران گزیده و دوستانش می‌نهاد؛ لیکن خدای سبحان، بزرگ منشی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی شان را پسندید؛ پس پیامبران از روی فروتنی، گونه‌های خود را بر زمین چسبانیدند و چهره‌های خود را به خاک مالیدند و برابر مؤمنان، فروتنی کردند و خود، مردمانی مستضعف بودند. [۲].

- رایج‌ترین نوع تکبر چیست؟

- تکبر بر بندگان خدا؛ مانند آن که فردی خود را به دلیل کثرت عبادت و نمازگزاردن، بهتر و برتر از دیگران بیندارد.

[صفحه ۹۰]

حکایت

دو مرد، داخل مسجد شدند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد و از مسجد، خارج شدند در حالی که فاسق، صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد، فاسق؛ و این برای آن است که عابد، داخل مسجد شود، در حالتی که به عبادتش بیالذ و به آن بیازد و فکرش در آن باره باشد، ولی فکر فاسق در باره ی ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای (عز و جل) درباره ی گناهی که کرده، آمرزش خواهد. [۳].

حکایت

ز ویرانه ی عارفی ژنده پوش
یکی را نباح سگ آمد، به گوش

به دل گفت کوی سگ این جا چراست؟
درآمد که درویش صالح کجاست؟

نشان سگ، از پیش و از پس، ندید
به جز عارف، آن جا دگر کس ندید

خجل بازگردیدن، آغاز کرد
که شرم آمدش بحث، این راز کرد

شنید از درون، عارف، آواز پای
هلا گفت: بر در، چه پایی؟ درآی

[صفحه ۹۱]

مپندار ای دیده ی روشنم!
کز این در، سگ آواز کرد، این منم

چو دیدم بیچارگی می خرد
نهادم ز سر، کبر و رأی و خرد

چو سگ، بر درش، بانگ کردم بسی
که مسکین تر از سگ، ندیدم کسی

چو خواهی که در قدر بالا، رسی
ز شیب تواضع، به بالا رسی

در این حضرت، آنان گرفتند صدر
که خود را، فروتر نهادند قدر

چو سیل، اندر آمد به هول و نهیب
فتاد از بلندی، به سر، در نشیب

چو شبنم، بیفتاد مسکین و خرد
به مهر، آسمانش به عیوق برد[۴].

[۱] لقمان / ۱۸.

[۲] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.

[۳] اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۸.

[۴] بوستان سعدی / ۱۴۱-۱۴۲.

ویژگی سوم: آدمی را، از یأس و نومیدی، باز می‌دارد

می‌فرماید: یأس و نومیدی، محصول دوری از بارگاه قدس ربوبی است و اقامه ی نماز واقعی و راستین، انسان را از ابتلا به آن که شیرازه ی زندگانی وی را دچار از هم گسیختگی می‌نماید و او را مانند خار و خاشاک، بازیچه دست تندبادهای حوادث می‌سازد، باز می‌دارد.

[صفحه ۹۲]

می‌پرسم: چگونه؟

- نومیدی و یأس، هنگامی عارض آدمی می‌شود که وی خود را بی‌پناه و پناهگاه بیابد، حال آن که مصلی، همواره خود را در محضر پروردگار یافته، حضرتش را ملجأ و تکیه گاه خویش می‌یابد؛ پروردگاری که رحمان است و رحیم، رب العالمین است و مالک یوم الدین، علام الغیوب است و ستار العیوب، از رگ گردن به او نزدیک تر است و از پدر و مادر نسبت به وی مهربان تر، خداوندگاری که تنها باید او را پرستید و از او پایداری جست: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مالک ملک و ملکوت که اشرف مخلوقاتش را فرمود: مرا یاری کن تا اجابت کنم تو را، مرا بدون غفلت بخوانید تا بی‌درنگ پاسختان دهم، مرا با دل های تهی از آلودگی بخوانید تا بهشتی را که جایگاه نیکویی است در پاسخ به شما دهم، مرا به همراه ترس و امید بخوانید تا برای شما در هر امری گشایش و رهایی دهم، مرا با نام های برتر بخوانید تا پاسختان را با اجابت درخواست های برتر دهم، مرا در این سرزمین ویرانی و نیستی بخوانید تا پاسخ شما را در آن سرزمین با پاداش و جاودانگی دهم. [۱]»

- رابطه ی نومیدی و ارتکاب معاصی، چگونه است؟

- هر کدام می‌تواند ارمغان شوم دیگری باشد و این در حالی است که خدای تعالی، نماز را موجب ایمنی از ابتلا به هر دو، قرار داده و فرموده است: «به آن بندگانم که به نفس خود اسراف نمودند بگو از رحمت بی‌منت های خدا، ناامید نباشید، خداوند، همه ی گناهان شما را خواهد بخشید؛ که او خدایی آمرزنده و مهربان است.» [۲] و «از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها کافران از

[صفحه ۹۳]

رحمت او ناامید می‌باشند.» [۳] .

- چگونه است که نمازگزاران برتر دائماً بین حرف و رجا هستند؟

- امیدواری شان به حضرت رب العالمین، آنان را نسبت به گناه، بی باک نمی سازد و ترس آن ها از حضرتش نیز آنان را از رحمت او مأیوس نمی نماید.

حکایت

امام صادق (ع) فرمود: «حکیم دانشمندی، هفتصد فرسخ راه پیمود که خود را به حکیم و دانشمند دیگر برساند و هفت مطلب از او پرسد. وقتی او را، دید، هفت سؤال خود را عنوان کرد؛ از جمله ای نکه پرسید: آن چیست که سخت تر از سرمای زمهریر است؟ حکیم پاسخ داد: ناامیدی از رحمت خدا.» [۴]

نکته

امید از حق نباید بریدن که: «انه لایئأس من روح الله...» امید، سر راه ایمنی است. اگر در راه نمی روی، باری، سر راه، نگاه دار. مگو که کژی ها کردم. تو راستی را پیش گیر، هیچ کژی نماند. راستی، همچون عصای موسی است؛ آن کژی ها همچون سحرهاست: چون راستی بیاید، همه را بخورد. اگر بدی کرده ای، با خود کرده ای؛ جفای تو به وی کجا رسد؟

[صفحه ۹۴]

مرغی که بر آن کوه، نشست و، برخاست
بنگر که در آن کوه، چه افزود و، چه کاست

چون راست شوی، آن همه نماند؛ امید را، زنهار مبر! [۵].

[۱] یابن آدم / ۴۳.

[۲] زمر / ۵۳.

[۳] یوسف / ۸۷.

[۴] داستان های صاحب دلائل، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

[۵] فیه مافیه / ۵.

ویژگی چهارم: با انفاق و زکات، همراه است

می فرماید: یکی دیگر از ویژگی های شاخص بهترین نمازها این است که با انفاق و زکات، همراه است؛ چه «زکات و نماز برای مسلمانان موجب نزدیکی است به خدای سبحان» [۱] و مفهوم آن این است که مصلی به راز تلازم نماز و زکات در قرآن کریم، آگاهی دارد و از عباداتی که با رسیدگی به وضع نیازمندان و محرومان جامعه، همراه نیست و طبق روایات رسیده ارزشی را نیز حائز نمی باشد، به خدای تعالی پناه می برد؛ چه:

عبادت، به جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و، سجاده و، دلق نیست

آن گاه می فرماید: اصولاً کسی را که از انفاق و دستگیری از نیازمندان، غافل است، نباید مسلمان واقعی شمرد؛ چه رسد به این که به کیفیت نماز او اندیشید؛ چنانکه رسول اکرم فرمود:

«من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» و بلکه گاه او را نباید جزو آدمیان محسوب داشت؛ چه:

بنی آدم، اعضای یک پیکرند

که در آفرینش، ز یک گوهرند

چو عضوی، به درد آورد روزگار

دگر عضوها را، نماند قرار

[صفحه ۹۵]

تو کز محنت دیگران، بی غمی

نشاید که نامت نهند، آدمی

سپس می‌افزاید: نمازگزاران برتر با گام برداشتن در راستای رفع مشکلات اقتصادی دیگران، علاوه بر تحصیل رضای الهی، زمینه‌ی حفظ روحیه‌ی دینداری بسیاری از آنان را فراهم می‌آورند، چرا که می‌دانند ورود فقر، گاه خروج ایمان از جای‌ها را، موجب می‌شود.

– اهمیت اتفاق تا کجاست؟

– تا آن‌جا که خدای تعالی فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و به عیادت نیامدی و او در جواب می‌گوید: ای خدا! چگونه از شما عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ خدا می‌فرماید: فلانی! بنده‌ی من مریض شد، چنان‌چه به عیادت او می‌رفتی، هر آینه مرا در کنار او می‌یافتی. از تو آب طلب کردم، مرا سیراب ننمودی. بنده در جواب می‌گوید: چگونه این کار را می‌کردم و حال آن‌که تو پروردگار جهانیان هستی؟ خدا می‌فرماید: بنده‌ی من از تو طلب آب کرد، چنان‌چه به او آب می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی. از تو طعام و غذا خواستم، ولی مرا طعام ندادی. بنده در جواب می‌گوید چگونه این کار را می‌کردم و حال آن‌که تو پروردگار جهانیان هستی؟ خدا می‌فرماید: بنده‌ی من! فلانی از تو غذا خواست و اگر تو به او غذا می‌دادی، آن را در نزد من می‌یافتی. [۲]

حکایت

گفته‌اند که آن ساعت که آیت «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین

[صفحه ۹۶]

یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» [۳] فرو آمد، یاران همه در نماز بودند؛ قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود و در میانه درویشی را دید که در مسجد، طواف می‌کرد و سؤال می‌کرد. رسول خدا او را به خود خواند، گفت: «هل اعطاک احد شیئا؟» گفت: آری آن جوانمرد که در نماز است، انگشتی به من داد. گفت: در، چه حال بود آن‌که به تو داد؟ گفت: در رکوع بود؛ اندر نماز، اشارت کرد به انگشت و انگشتی از انگشت وی بیرون کردم. چون بنگریستند علی مرتضی بود. رسول خدا، آیت برخواند و اشارت به وی کرد: «و یؤتون الزکوة و هم راکعون» و به این وجه آیت از روی لفظ اگر چه عام است، از روی معنی خاص است که مؤمنان را به عموم گفت و علی بدان مخصوص است و روا باشد که بر عموم برانند. [۴]

برو، ای گدای مسکین! در خانه علی، زن
که نگین پادشاهی، دهد از کرم، گدا را

[۱] نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۰.

[۲] یابن آدم / ۴۳.

[۳] ماعده / ۵۵.

[۴] کشف الاسرار و عدة الابرار، ص ۱۵۲، ج ۳۱.

ویژگی پنجم: با ولایت و امامت، توأم است

می فرماید: نماز اندیشان در مقایسه با دیگران معرفت، محبت و باتبع ولایتمداری بیشتری نسبت به پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت معظم ایشان (سلام الله علیهم اجمعین) دارند در حالی که سایرین نیز در حد ظرفیت وجودی خویش از آن، برخوردار هستند، چرا که طبق روایات رسیده، نماز و زکات بدون ولایت، نه تنها مصلی را، سودی نمی بخشد، بلکه

[صفحه ۹۷]

مقبول درگاه ربوبی نیز نمی افتد: «همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای (جل و عزه) حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد.» [۱] . سپس می فرماید: بدان خدای تعالی، امر کرده است رسول خود را که خلیفه گرداند بعد از خود کسی را که حافظ دین او باشد و اجرای احکام کند؛ یعنی حکم های خدای تعالی را در میان خلق، روان گرداند و باید که آن شخص نیز چون پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) معصوم باشد از هر گناه و فرموده که تخصیص کند این خلافت را به امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) در روز غدیر خم و غیر آن و هم چنین از اولاد او باشند واحداً بعد واحد، یعنی یکی بعد یکی - صلوات الله علیهم اجمعین - و دلیل عقلی و نقلی از کتاب؛ یعنی از قرآن، و سنت؛ یعنی حدیث پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که دلالت می کند به آن که امیرالمومنین علی (ع) خلیفه ی رسول و امام است نه غیر او، بسیار است.» [۲] .

می گویم: پس با این وصف، نمازی که با شناخت و متابعت امام معصوم (ع) نباشد، فاقد ارزش است. - آری، کاملاً بی فایده است؛ چنان که می بینیم بسیاری از کسانی که به جنگ جمل، صفین و نهروان، بر روی امام معصوم (ع) تیغ کشیدند و یا در محرم سال ۶۱ ق صحرای کربلا را به خون مطهر سیدالشهدا و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) آغشتند، تارک الصلوة نبودند.

[صفحه ۹۸]

- مگر آنان نماز هم می خواندند؟

- به زعم باطلشان آری، اما به واقع آن چه را که آن زیانکاران دنیا و آخرت، صلاه می‌نامیدند، با حقیقت و باطن ژرف نماز و قرآن، کاملاً بیگانه بود.

- منظور از باطن قرآن چیست؟

- طبق روایت، هر آن چه را خدای تعالی در قرآن کریم، حلال کرده، ظاهر آن است و باطن آن، حضرات ائمه اطهار (س) هستند [۳]؛ چنان که آیه ی شریفه «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر»، به وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) تأویل شده است، یعنی ظاهر نماز، همین رکعات مخصوص است که هر مسلمان باید در اوقات معین انجام دهد و باطن و حقیقت و روح و معنی نماز، مطابق بیانی که ذکر شد، امیرالمؤمنین (ع) است. [۴].

حکایت

آورده اند «معاویة بن وهب» گفت: سالی عازم زیارت بیت الله الحرام بودیم. پیری خداپرست و عابد که اطلاعی از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نداشت و نماز را در راه، تمام می‌خواند، به همراه برادرزاده ی خود همراه ما بود. در میانه ی راه چون پیرمرد، بیمار شد و در بستر مرگ افتاد، به برادرزاده اش گفتیم: کاش مذهب اهل بیت را به عمومیت عرضه می‌داشتی، شاید خدا نجاتش دهد. او نیز به رغم مخالفت همراهان که می‌گفتند پیرمرد را به حال خود واگذارید، خطاب به وی گفت: عموجان! مردم پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، از دین خارج شدند جز گروهی اندک، در حالی که پیروی

[صفحه ۹۹]

و اطاعت از علی بن ابی طالب (ع) که پس از رسول الله، صاحب حق و طاعت بود، ضرورت داشت. پیرمرد با شنیدن این سخن، نفسی کشید و در حالی که با صدای بلند می‌گفت: من نیز بر این عقیده ام، جان به جان آفرین تسلیم کرد. مدتی بعد چون امام صادق (ع) از احوال پیرمرد اطلاع یافت، ابتدا فرمود: او مردی است از اهل بهشت و چون گفتند آن مرد فقط در آخرین لحظه های حیاتش از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بهره مند شد، افزودند: از او چه چیز دیگری می‌خواهید؟ به خدا سوگند وارد بهشت شد! [۵].

[۱] اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱.

[۲] رسائل جرجانی / ۱۸۵.

[۳] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۲.

[۴] همان.

[۵] اصول کافی، ج ۴، ص ۱۷۵.

ویژگی ششم: با نیکی و احسان به والدین، همراه است

می فرماید: بر پا دارنده ی بهترین نمازها، در نیکی به والدین کوشا است؛ چه خدای تعالی در کنار دعوت به توحید، بدان امر فرموده است: «و قضي ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً» و خدای تو حکم فرموده که جز او هیچ کس را نپرستید و درباره ی پدر و مادر نیکویی کنید و چنان چه هر دو یا یکی از آن ها پیر و سالخورده شوند که موجب رنج و زحمت شما باشند، زنهار، کلمه ای که رنجیده خاطر شوند مگویید و کم ترین آزار به آن ها مرسانید و با آنان به اکرام و احترام سخن گویند. [۸].

[صفحه ۱۰۰]

حکایت

دو برادر بودند و مادری؛ هر شب یک برادر به خدمت مادر، مشغول شدی و یک برادر به خدمت خداوند، مشغول بود. آن شخص که به خدمت خدا مشغول و با خدمت خدایش خوش بود؛ برادر را گفت: امشب نیز خدمت خداوند به من ايثار کن. چنان کرد آن شب به خدمت خداوند سر بر سجده نهاد در خواب شد، دید آوازی آمد که: برادر تو بیمارزیدم و تو را بدو بخشیدم. او گفت آخر من به خدمت خدای مشغول بودم و او به خدمت مادر؛ مرا در کار او می‌کنید؟! گفتند: زیرا آنچه تو می‌کنی، ما از آن بی نیازیم؛ ولیکن مادرت از آن بی نیاز نیست که برادرت خدمت کند. [۲].

می گویم: پس با این اوصاف، نیکی به والدین از اعظم عبادات است.

می فرماید: آری، عبادتی حائز برکت و اهمیت است که ثمرات به جای آوردن آن - حتی در حق پدر و مادر مشرک و کافر - برای فرد بسیار چشم افشا است.

- رابطه ی آن با نماز چگونه است؟

- در روایت می‌خوانیم که هر کس به والدینش بی احترامی روا دارد، نمازش پذیرفته نخواهد شد؛ هر چند آن ها به وی ظلم کرده باشند. [۳].

- آیا نیکی به والدین، به پدر معنوی - که همانا آموزگار و استاد او است - نیز تسری می‌یابد؟

- آری؛ و در رأس آنان وجود مقدس رسول گرامی اسلام و امیر مؤمنان (علیهما السلام) هستند؛ چه حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی فرمود: «من و علی، پدران این امتیم.» [۴].

[صفحه ۱۰۱]

حکایت

از حکیمی پرسیدند: اکرام پدر، اولی تر است یا اکرام آموزگار؟ فرمود: آموزگار که بر خلاف پدر، فرد را از خاک بر افلاک می برد! [۵].

[۱] الاسراء ۲۳-۲۴.

[۲] تذکره الاولیاء / ۶۴۹.

[۳] میزان الحکمه، ج ۵، ص. ۳۸۷.

[۴] قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): انا و علی ابوا عنده الامة.

[۵] شمع هدايت / ۷۲.

ویژگی هفتم: با حضور قلب و توجه، توأم است

می فرماید: بر پا دارندگان بهترین نمازها در صلاة خویش، حضور قلب دارند و حضور قلب، عبارت است از فارغ ساختن دل از یاد ماسوی الله که فکر و اندیشه ی آدمی را از پرداختن به قول و فعل نماز، باز می دارد و در اهمیت آن همین بس که خدای تعالی فرمود: «ای فرزند آدم! به هر مقدار قلبت به دنیا روی کرد، دوستی ام را از دلت بیرون می کنم که من هیچ گاه محبت خویش را با دوستی دنیا در یک دل، گرد هم نیاورم. خالی کن خویش را برای عبادت من و کردارت را از ظاهر فریبی، پاک گردان تا جامه ی محبت خویش را بر جانت بیوشانم. رو به سوی من کن و خود را برای دیدار من، تهی کن تا در نزد فرشتگان خویش از تو یاد کنم.» [۱].

اگر نه روی دل، اندر برابرت دارم

من این نماز، حساب نماز، نشمارم

مرا غرض ز نماز، آن بود که پنهانی

حدیث درد فراق تو، با تو بگذارم

وگرنه این چه نمازی بود، که من، بی تو

نشسته روی به محراب و، دل به بازارم؟

از این نماز ریایی، چنان خجل شده ام

که در برابر رویت، نظر نمی آرم [۲].

می پرسم: این فراغت چگونه است؟

- حد اعلای آن که تنها در عبارات معصومین (ع) یافتنی است، به قدری ژرفناک و عظما است که در وصف نمی‌گنجد و تنها جلوه‌هایی از آن که در آیات، روایات و حکایات برشمرده شده، به سمع ما رسیده است.

حکایت

در آثار، آورده اند علی (ع) در بعضی از آن حرب‌های وی تیری به وی رسید؛ چنان که پیکان اندر استخوان وی بماند. جهد بسیار کردند، جدا نشد. گفتند: «تا گوشت و پوست برندارند و استخوان نشکنند، این پیکان جدا نشود.» بزرگان و فرزندان وی گفتند: اگر چنین است، صبر باید کرد تا در نماز شود که ما، وی را اندر ورد نماز چنان می‌بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست. صبر کردند تا از فرایض و سنن، فارغ شد و به نوافل نماز ابتدا کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی شکست و پیکان، بیرون گرفت و علی اندر نماز، به حال خود بود. چون سلام نماز باز داد، گفت: درد من آسانتر است. گفتند: چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود. گفت: اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم، اگر جهان، زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من زنند، مرا از لذت مناجات الله از درد تن، خبر نبود. [۳].

سپس می‌فرماید: این جلوه‌ها و نیز سطوح و حدود پایین‌تر آن که در عبادات نماز اندیشان پیشین و معاصر، نمایان است، «حضور قلب» را، برای دینمداران ژرف‌اندیش، معنا می‌نماید.

می‌پرسم: آیا حضور قلب در نماز، سهل‌الوصول است؟

[صفحه ۱۰۳]

- برای بیشتر افراد خیر؛ چنان که آورده اند: روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اراده فرمود شتری را به نمازگزاری - که دو رکعت نماز را با حضور قلب کامل به جا آورده - اهدا فرماید؛ اما فردی به جز مولای متقیان علی (ع) اقامه‌ی چنین صلاتی را در کارنامه‌ی عبادات خویش نیافت و بالتبع به دریافت جایزه از دست مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز نائل آمد.

- پس به همین دلیل است که فرموده اند بعد از اقامه‌ی نمازی که آراسته به حلیه‌ی آسمانی حضور قلب است، گناهی در کارنامه‌ی عملکرد مصلی باقی نمی‌ماند و نیز یک رکعت نماز با توجه، بهتر از هزار رکعت نماز عاری از حضور قلب است؟

- آری، این فرمایش ها که بیانگر عظمت و قدر و منزلت والای این حالت است، مؤید آن است که همت و اهتمام نمازگزار برای حصول حضور قلب، ضروری است.

حکایت

شبلی، آن سر حلقه ی اهل نیاز

بد به صف بوحنیفه، در نماز

تا که از مسجد، برون شد، با شتاب

گفت: «هذا مسجد ام سوق الدواب؟»

بوحنیفه، این حکایت، چون شنف

گفت: استر می خریدم؛ راست گفت!

می پرسم: کمال حضور قلب، در گرو چیست؟

می فرماید: در گرو توام بودن آن با درک معنی اعمال و اقوال نماز؛ تعظیم ذات اقدس ربوبی و خوف آگاهانه ناشی از آن، رجاء و بالاخره حیا.

سپس می فرماید: «دوامی دل، پنج چیز است؛ هم نشینی اهل صلاح،

[صفحه ۱۰۴]

خواندن قرآن، تهی داشتن شکم، نماز شب، زاری کردن در وقت سحر. [۴] »

با تو، به خرابات، اگر گویم راز

به زان که به محراب کنم، بی تو نماز

ای اول و، ای آخر خلقان، همه تو
خواهی تو مرا بسوز و، خواهی بگداز[۵].

[۱] یابن آدم / ۸۵.

[۲] مولانا جلال الدین محمد بلخی.

[۳] کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

[۴] تذکره الاولیاء، ص ۴۲۰.

[۵] عمر خیام نیشابوری.

ویژگی هشتم: با نشاط و سرزندگی همراه است

می فرماید: از دیگر ویژگی های بهترین نمازها آن است که بر پا دارندگان آن، در کنار دارا بودن حالت خوف و رجا، سرزنده و با نشاط هستند:

بر در میکده ام، دست فشان خواهی دید
پای کوبان، چو قلندر منشان، خواهی دید

باز، سرمست از آن ساغر می، خواهم شد
بی هشم مسخره ی پیر و جوان، خواهی دید

از در مدرسه و دیر، برون خواهم تاخت
عاکف سایه ی آن سرو روان، خواهی دید

از اقامتگه هستی، به سفر، خواهم رفت
به سوی نیستی ام، رخت کشان، خواهی دید

خرقه ی فقر، به یکباره، تهی خواهم کرد
ننگ این خرقه ی پوسیده، عیان خواهی دید

[صفحه ۱۰۵]

باده از ساغر آن دلزده، خواهم نوشید
فارغم از همه ملک دو جهان خواهی دید [۱].

می پرسیم: این نشاط و سرور، ناشی از چیست؟

- معرفت مصلی.

- معرفت به چه؟

- معرفت به حقیقت نماز، نیازمندی خویش و بی نیازی خدای تعالی، برکات محفل انس، بالاتر پریدن از ملائک افلاک نشین و همنوایی با هستی در تسبیح خداوندگار آسمان ها و زمین.

- آیا نشاط نمازگزار در هنگام برپا داشتن صلاه، می تواند نشأت گرفته از این امر باشد که وی مجال برپا داشتن نمازی دیگر را یافته است؟

- آری، نمازگزاران برتر، ضمن شادمانی از این جهت، به این امر نیز واقف بوده اند که ممکن است این نماز، آخرین نماز آنان باشد.

- زداینده ی نشاط در این عرصه چیست؟

- متعددنند؛ از جمله: نبود معرفت، پرخوری، پرخواهی، خوردن مال حرام و شبهه ناک و معصیت ورزی.

حکایت

آورده اند: «که روزی حضرت موسی (ع) راهی «طور» شد تا به مناجات با خدای تعالی پردازد، در میانه ی راه، کسی او را گفت: یا موسی! از خلاق کائنات بپرس چرا مرا عذاب نمی کند با آن که معصیت ورزم؟

[صفحه ۱۰۶]

کلیم الله (ع) پذیرفت؛ اما پس از مناجات با خدا، از کوه به زیر آمد؛ در حالی که از فرط حیا و آزر، سؤال او را مطرح نکرده بود. در این حال به وی خطاب رسید که چرا سؤال پرسش کننده را باز نگفتی؟! گفت: بارالها! سخت شرم داشتم؛ لیکن خود از آن آگاهی.

فرمود: به وی بگو عذابش کرده ام بی آن که خود بداند؛ از آن جا که نماز می گذارد، اما لذتی از آن نمی برد!

می پرسیم: نشانه ی برخوردار ی مصلی از نشاط و سرزندگی چیست؟

می فرماید: لذت بردن از راز و نیاز با حضرت دوست (جل جلاله)، به پیشواز نمازهای واجب شتافتن، اقامه ی نوافل و خستگی ناپذیری در عرصه ی عبادت.

حکایت

از علامه ی امینی پرسیدند: «شما از خواندن هزار رکعت نماز در هر شب، خسته نمی شوید؟

فرمود: مگر ماهی از شنا، خسته می شود که من از اقامه ی نماز خسته شوم؟.»

[۸] دیوان امام.

ویژگی نهم: با تذلل و تضرع، توأم است

می فرماید: بهترین نمازها در حالی، برپا داشته می‌شوند که مصلی، در پیشگاه قدس ربوبی، تذلل و تضرع داشته باشد؛ چه خدای تعالی، آدمی را برای عبادت آفرید و تذلل و تضرع وی را، در آن حال پسندید.

[صفحه ۱۰۷]

حدیث قدسی

«ای فرزند آدم! در هنگام عبادت من، تضرع داشته باش؛ در غیر این صورت نسبت به تو، چند کار انجام می‌دهم: دلت را پر از فقر و نیاز، دستت را در سعی و تلاش دنیا، جسمت را رنجور و خسته، و سینه ات را آکنده از غم و اندوه قرار می‌دهم و نیز دعایت را مستجاب نمی‌کنم و دنیایت را همراه سختی و روزی ات را اندک می‌گردانم!» [۱].

حکایت

«بزرگی، مریدی داشت که او را از همه عزیزتر می‌داشت. دیگران را غیرت آمد. شیخ به فراست بدانست، گفت: ادب و فهم او از همه زیادت است. ما را نظر بر آن است، امتحان کنیم تا شما را معلوم شود. فرمود تا بیست مرغ آوردند و گفت هر مریدی یکی را بردارد و جایی که کسی آن‌ها را نبیند، بکشند و بیاورند. همه رفتند و بکشتند و باز آمدند، الا آن مرید که مرغ، زنده باز آورد. شیخ پرسید: چرا نکشتی؟ گفت: از آن که شیخ فرموده بود جایی که کسی نبیند و من هر جا رفتم، حق تعالی می‌دید.» [۲]

می‌گوییم: پس با این حساب تضرع، رهاورد خدا ترسی آگاهانه است.

می‌فرماید: آری، چه از یک سو در قرآن کریم می‌خوانیم «فقط از بین بندگان خدا، دانایان هستند که از خدا ترس دارند.» [۳] و از دیگر سو در روایت آمده است: «هر کس به واسطه ی ترس از خدا به اندازه ی بال مگسی، اشک از دیده ریزد، خدا در روز واهمه ی بزرگ [روز قیامت] او را ایمن می‌گرداند.» [۴].

[صفحه ۱۰۸]

حکایت

پس از آن که علی (ع) از دنیا رفت، مردی به نام «ضرار» که از یاران آن حضرت بود، با معاویه، رو به رو شد. معاویه خطاب به وی گفت: می‌خواهم علی را برایم وصف کنی. ضرار گفت: شبی حضرتش را در محراب عبادت دیدم؛ در حالی که از خوف خدا، چنان مار گزیده ای به خود می‌پیچید و چون غرقه ی دریای اندوه و محن می‌گریست و می‌فرمود: «آه، آه از آتش دوزخ!» معاویه از شنیدن این عبارات، محزون شد و گریست. [۵].

[۱] یابن آدم / ۷۰ - ۷۱.

[۲] تذکرۃ الاولیاء، ص ۴۳۹.

[۳] فاطر / ۲۸.

[۴] روضة الواعظین، ص ۴۵۲.

[۵] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۱۴۲.

ویژگی دهم: با کار و فعالیت، همراه است

می فرماید: نمازگزاران برتر، که توفیق اقامه ی بهترین نمازها را دارند، در متن جامعه و در میان مردم هستند؛ در حالی که دوشادوش دیگران برای آبادی و عمران دارالاسلام، رفع نیازهای امت اسلامی، تأمین معاش خود و اهل بیت خویش و نیز دستگیری از نیازمندان و محرومان، علم آموزی و مانند آن تلاش می کنند. آنان ضمن این که می کوشند جامه شان در گذر از پیچ و خم زندگی روزمره و مسائل و امور آن، به غبار دنیا و دنیاخواهی - که آفت معنویت و عبادت راستین است - آلوده نگردد؛ از گوشه گیری و انزوا به قصد عبادت و تهجد، که سربار دیگران شدن را به بار می آورد، نیز دوری می جویند؛ چه می دانند رهبانیت آن گونه که دیگران به آن معتقدند، در شریعت آسمانی اسلام، جایگاهی ندارد و انسان مؤمن می بایست ضمن اجتناب از آن به عبادت واقعی که کار و کوشش نیز جزئی مهم از آن است،

[صفحه ۱۰۹]

روی آورد و در اهمیت کار و کوشش، همین بس که فرموده اند «الکاد لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله.» [۸] .

حکایت

«یکی از یاران امام پنجم (ع) گوید: روزی از مدینه خارج شدم و حضرت باقر (ع) را دیدم که عرق ریزان بر روی زمینی زراعی به کار، مشغول است، با خود گفتم عجب! مهتر و بزرگ قریش در این هوای گرم و طاقت فرسا، در طلب دنیا است! پسندیده است او را نصیحت و موعظت کنم. پس به نزد حضرتش رفتم، سلام کردم. نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ داد. گفتم خوب است فردی از بزرگان قریش با چنین حالی در طلب دنیا باشد؟! اگر در این لحظه، مرگ شما فرا رسد، چه می نمایید؟ فرمود: به خدا سوگند اگر در این حال مرگم فرا رسد، به عبادت خدای تعالی بوده ام؛ چه به واسطه ی آن، خود را از نیازمند بودن به تو و مردم، بازداشته ام.» [۲]

می پرسم: نماز چگونه آدمی را به تلاش و پویایی برمی انگیزاند؟

می فرماید: با فراهم آوردن بهترین و کارآمدترین عرصه، جهت استعانت از درگاه خداوند متعال؛ چه مصلی در نماز و در مقام عظمای حضور، ابتدا با گفتن «ایاک نعبد» بندگی و تذلل خود را در پیشگاه قدس ربوبی که گردن تمامی گردنفرزان در برابر آن، خم است، یادآور می شود و آن گاه با گفتن «ایاک نستعین» از حضرتش (جل عظمه) یاری می جوید؛ استعانت برای دستیابی به سعادت دارین و رستگاری جاویدان.

سپس می فرماید: نمازگزاران برتر، اگر چه همواره به تسبیح خدای متعال می‌اندیشند و کردارشان در حکم عبادت است، اما ساعات شبانه روز خویش را تقسیم می‌کنند؛ بخشی برای عبادت - به معنای خاص - بخشی برای تحصیل مخارج زندگی و علم آموزی، بخشی برای مؤانست با اعضای خانواده، بستگان و مؤمنین و بخشی برای سایر امور از قبیل توجه به شؤون زندگی اجتماعی، تفریح و سایر موارد.

- مهم ترین قصد و هدف آنان از این تقسیم بندی چیست؟

- چند بعدی بودن شخصیت وجود آدمی؛ آن گونه که پروردگار جهانیان، پسندیده و به آن امر فرموده است و نیز پرهیز از افراط ها و تفریط ها.

[۱] بوستان حدیث / ۳۲.

[۲] منتهی الامال، ص ۷۴۲.

ویژگی یازدهم: با مسئولیت پذیری و امر به معروف و نهی از منکر، همراه است

می فرماید: نمازگزاران برتر، نسبت به سرنوشت خویش و امتی که به آن تعلق دارند و جهانی که در آن به سر می‌برند، احساس مسئولیت می‌کنند، تا آن جا که بنا به تعبیر قرآن کریم در برنامه ی عبادی خود «امر به معروف و نهی از منکر» را با «نماز» همراه ساخته و بدان اهتمام ورزیده اند: «یاران خدا، همان کسانی هستند که هر گاه در زمین، آن ها را قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و پایان همه ی کارها از آن خدا است.» [۱].

می پرسم: رابطه ی موجود میان بهترین نمازها و فریضه ی یاد شده چگونه

[صفحه ۱۱۱]

است؟

- رابطه ای تنگاتنگ و مستمر؛ چرا که اصولاً فلسفه ی وجودی امر به معروف و نهی از منکر، ممانعت از در افتادن آدمی به چاه ضلالت و گمراهی است؛ همان هدف و مقصود والایی که مصحف خدا، انجام آن را در ید قدرت فریضه ی انسان ساز نماز قرار می‌دهد: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» [۲].

- پس با این اوصاف، مصداق اعلای امر به معروف و نهی از منکر در نماز، متجلی است.

- آری، کاملترین نوع امر به معروف و نهی از منکر را می‌بایست در نماز جست؛ چرا که این نماز است که در سایه سارش، بینی شیطان به خاک مالیده می‌شود و رایحه ی جانفزای ایمان در آفاق و انفس جلوه گر می‌شود. سپس می فرماید: بدین ترتیب شعاع تأثیر نهی بهترین نمازها، بسیار گسترده است.

- چگونه؟

- بهترین نمازها، نه تنها نمازگزار را از پرداختن به زشتی ها و بدی ها باز می‌دارد، بلکه دیگران را نیز به صراط مستقیم الهی می‌کشاند.

- آیا اشاره ی اخیر حضرت عالی به اقامه ی جمعه و جماعات است؟

- آری، اشاره به همان ها است که در سایه سارشان مظاهر ضد دینی، رنگ می‌بازد و شمیم معنویت، شهرها و آبادی ها را در بر می‌گیرد؛ ضمن آن که سیل خروشان جمعیتی که راهی مساجد و مصلا ها می‌شود، افراد بی تفاوت

و غافل را نیز به تکاپو و حرکت در مسیری که خدای تعالی، مؤمنان را به آن، فراخوانده، وا می‌دارد: «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوٰۃ من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.» [۳]. سپس می‌فرماید: متروک شدن امر به معروف و نهی از منکر، تسلط و اشراف طواغیت و ستمکاران را بر جامعه به دنبال دارد؛ هم آنان که اولین برنامه‌ی اجرایی حاکمیت منحوس شان متزلزل ساختن عماد خیمه‌ی اسلام (نماز) می‌باشد.

آن گاه می‌افزاید: آری، ارزشی، بر نمازی که توأم با امر به معروف و نهی از منکر نباشد، مترتب نمی‌باشد.

حکایت

خدای تعالی، یوشع بن نون (ع) را گفت که من از فلان قوم چهل هزار نیک مرد و شصت هزار بد مرد را، هلاک خواهم کرد. گفت: ملکا! نیکان چه کرده اند؟ گفت: نیکان از بهر من بر، بدان خشم نمی‌گیرند و با آنان نشست و برخاست می‌کنند... [۴] و [۵].

[۱] حج / ۴۱.

[۲] عنکبوت / ۴۵.

[۳] جمعه / ۹.

[۴] رسائل جرجانی، ص ۱۳۱.

[۵] امر به معروف و نهی از منکر، شرائطی دارد که در رسائل توضیح المسائل به آن‌ها اشاره شده است.

ویژگی دوازدهم: با آرامش و طمأنینه، به پا داشته می شود

می فرماید: از دیگر ویژگی های بهترین نمازها، یکی هم آن است که مصلی، آن ها را با آرامش و طمأنینه به پا می دارد؛ چه نماز، ذکر خدا است و دل به ذکر

[صفحه ۱۱۳]

خدا، قرار می یابد: «الا بذكر الله تطمئن القلوب.» [۱].

می پرسیم: آرامش درونی یا بیرونی؟

- هر دو؛ هم آرامش درونی که نشأت گرفته از محبت است و هم آرامش بیرونی که عبارت از نبود تعجیل جهت به پایان رسانیدن ذکر است.

- این، از چه نشأت می گیرد؟

- از آن.

- مقصود از محبت که سرچشمه ی آرامش درون است، چیست؟

- دوست داشتن حضرت دوست (جل و علا) است که توکل و رضا از لوازم آنند: «و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا اشد حبا لله.» برخی از مردم نادان غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنان که خدا را بایست دوست داشت به آن بتان دوستی ورزند، لیکن آن ها اهل ایمانند کمال محبت و دوستی را فقط به خدا مخصوص دارند. [۲].

- توکل چیست؟

- امر خود را، به خدای تعالی وانهادن و حضرتش را، کافی دانستن؛ همان گونه که قرآن کریم می فرماید:

«من يتوكل على الله فهو حسبه.» [۳].

- لازمه ی آن چیست؟

- آن که آدمی به خود و توانایی هایش به دید شروط و اسبابی که حضرت حق (جل و علا) جهت وقوع چیزها قرار داده، بیندیشد و در راه او (جل جلاله)

[صفحه ۱۱۴]

از آن ها بهره گیرد.

حدیث

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از جبرئیل پرسید: توکل به خدا چیست؟

گفت: بدانی که مخلوق، سود و زیان، بخشش و منعی به تو نمی‌رساند و از غیر خدا کاملاً مأیوس شوی. اگر انسان به این درجه رسید؛ جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر خدا نمی‌هراسد و جز به خدا امیدی ندارد و این حقیقت توکل است. [۴].

- مقصود از رضا چیست؟

- راضی بودن بنده از خدا است که رضای الهی را، موجب می‌شود: «رضی الله عنهم و رضوا عنه». [۵].

یکی، درد و، یکی درمان پسندد

یکی، وصل و، یکی هجران پسندد

من از درمان و، درد و، وصل و، هجران

پسندم، آن چه را، جانان پسندد [۶].

- ثمره ی رضا چیست؟

- آرامشی حقیقی، که ریشه دار و پایدار است.

حکایت

از بزرگی پرسیدند: از رضا، در خود چه اثری یافته ای؟ گفت: از مرتبه ی

رضا، بویی به من نرسیده است و مع ذلک اگر از ذات من، پلی بر دوزخ سازند و خلاق اولین و آخرین را بر آن پل گذرانند و به بهشت رسانند؛ و مرا تنها در دوزخ کنند، ابداً در دل من، در نیاید که چرا خط من تنها این است به خلاف خطوط. [۷].

[۱] رعد / ۲۸.

[۲] بقره / ۱۶۵.

[۳] طلاق / ۳.

[۴] تفسیر نور، ص ۲۱۴.

[۵] مائده / ۱۱۹.

[۶] دو بیتی های باباطاهر، ص ۲۹.

[۷] اوصاف الاشراف / ۸۸.

ویژگی سیزدهم: با اخلاص، توأم است

می فرماید: اخلاص که بنیان و عماد ستون دین است، عبارت است از این که حیات و ممات آدمی برای خدای تعالی باشد: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.»؛ بگو نمازم و عبادتم و زندگانی و مردنم خالصاً برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است. [۱].

می پرسیم: اهمیت آن تا کجاست؟

– تا آن جا که سستی آن، تباهی سرای دین و خدشه دار شدن آن، بطلان طاعات و عبادات را، موجب می شود.

حکایت

زاهدی، مهمان پادشاهی بود. به طعام بنشستند. کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او؛ تا ظن صلاحیت در حق او، زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی!

کین ره، که تو می روی، به ترکستان است

[صفحه ۱۱۶]

چون به مقام خویش آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت، گفت: ای پدر! باری به مجلس سلطان، در طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها، گرفته بر کف دست

عیبها، برگرفته، زیر بغل

تا چه خواهی خریدن، ای مغرور!

روز درماندگی، به سیم دغل [۲].

می پرسم: عامل سستی آن چیست؟

می فرماید: ریا که به واقع، شرک است و همزاد نفاق و دورویی و عبارت است از تظاهر فرد به تعبد، نیکوکاری و پاکدامنی به منظور جلب مردم به خود. در روایت می خوانیم در روز قیامت، فریاد زننده ای - به طوری که اهل محشر بشنوند - فریاد می زند و می گوید: کجا هستند کسانی که مردم را پرستش می کردند؟! بیا خیزند و پاداش خود را از آنانی که اعمال شان را برای آنان انجام می دادند، بگیرند؛ البته من عملی را که چیزی از دنیا و اهل دنیا در او منظور بوده، نمی پذیرم. [۳].

- اخلاص در منظر نمازگزاران برتر چگونه است؟

- آنان حتی از این که لذت روحی و معنوی ناشی از عبادت، سبب نمازخواندن شان باشد، به خدای تعالی پناه می برند؛ چه معتقدند ذره ای از عبادتشان نیز نباید برای غیر خدا باشد؛ حتی اگر مقصود از غیر خدا لذت روحی و معنوی باشد.

- مصلی چگونه می تواند به نهایت اخلاص، دست یابد؟

[صفحه ۱۱۷]

- بنا بر روایت، نمازگزار به نهایت اخلاص نمی رسد، مگر این که دوست نداشته باشد، به واسطه ی کاری که برای خدا انجام می دهد، مورد ستایش قرار گیرد. [۴].

- حکم عبارتی که در صد اندکی از آن، به اخلاص، آراسته نیست، چیست؟

- باطل و بیهوده است؛ چنانکه حضرت باری تعالی (جل جلاله) در حدیثی قدسی فرمود: «من بهترین شریک هستم. کسی که کاری انجام دهد و هم مرا در نظر گیرد و هم غیر مرا، من آن عمل را نمی پذیرم و همه اش را به شریک خود می بخشم. من فقط عملی را می پذیرم که غیر من کسی در نظر نباشد.» [۵].

[۱] انعام / ۱۶۲.

[۲] کلیات سعدی / ۱۱۲.

[۳] روضة الراعظین / ۴۱۴.

[۴] همان.

[۵] محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۴.

ویژگی چهاردهم: در حد توان به جماعت، خوانده می شود

می فرماید: بهترین نمازها به جماعت، بر پا داشته می شوند و در اهمیت اقامه ی جماعت، همین بس که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «فرشته ی وحی، آن قدر مرا بدان سفارش نمود که گمان کردم نماز بدون جماعت پذیرفتنی نیست.» [۱].

می گویم: لزوم این کار در چیست؟

- همین سؤال را «ابن سینا» از «ابوسعید» پرسید و جواب شنید که مثل جماعت، مثل مصاییح رخشنده ای است که در کنار هم، جایی تاریک را روشنی بخشیده اند و اگر یک یا چند تا از آن ها به دلیلی کم سو و یا خاموش شوند، به واسطه ی فروزندگی و نورانیت دیگر چراغ ها فضا، نورانی باقی

[صفحه ۱۱۸]

می ماند؛ در حالی که اگر یک چراغ در آن جا می بود و آن یک نیز به خاموشی می گرایید، ظلمت، حاکم می شد. [۲].

- مزیت نماز جماعت، بر فرادا در چیست؟

- در وجوه متعدد؛ از جمله این که ثواب مترتب به جماعت نسبت، به فرادا قابل مقایسه نیست؛ چنان که در حدیث می خوانیم ثواب مندی نماز جماعتی که ده نفر در آن شرکت جسته اند، به قدری چشم افشا است که اگر تمام دریاها مرکب، تمام درختان، قلم و جمیع انسان ها و جن ها و ملائکه، نویسنده شوند، کتابت ارزش و ثواب یک رکعت از آن نیز میسر نیست؛ هم چنین اگر فردی ممتاز در بین جماعت باشد، دیگران نیز از عنایات قدسیه ای که بر نماز او مترتب است، بهره مند می گردند؛ ضمن آن که مواردی از قبیل شک در تعداد رکعات و نبود حضور قلب و مانند آن نمازگزاران را تهدید نمی نماید؛ ادعیه، زودتر و بهتر در معرض اجابت قرار می گیرند، مؤمنین از حال یک دیگر و از اوضاع و احوال دارالاسلام، اطلاع می یابند، تفرقه، رنگ می بازد، رایحه ی معنویت، فراگیر می شود و موارد بسیاری از این دست.

- آیا آگاهی نسبت به همین برکات عدیده است که دلدادگی حیرت انگیز نمازگزاران برتر، به اقامه ی جماعت را،

موجب شده است؟

- آری.

حکایت

آن یکی می‌رفت، در مسجد، درون
مردم از مسجد، همی آمد، برون

گشت پرسیان که جماعت را، چه بود
که ز مسجد، می‌برون آیند، زود؟

آن یکی گفتش، که پیغمبر، نماز
با جماعت کرد و، فارغ شد، ز راز

تو کجا در می‌روی، ای مرد خام؟!
چونک پیغمبر، بدادست السلام

گفت آه و دود، از آن آه، شد برون
آه او، می‌داد از دل، بوی خون

آن یکی از جمع گفت این آه را
تو، به من ده و آن نماز من، تو را

گفت دادم آه و، پذیرفتم نماز
او، ستد آن آه را، با صد نیاز

شب به خواب اندر، بگفتش هاتفی
که خریدی، آب حیوان و، شفی

حرمت این اختیار و، این دخول
شد نماز جمله ی خلقان، قبول[۳] .

حاتم اصم می گوید: «روزی نماز جماعت از من فوت شد و تنها یک نفر مرا تعزیت گفت؛ آن هم «اسحاق بخاری»
و اگر فرزندم از دست می رفت، بیش از ۱۰ هزار نفر به تسلیت و تعزیت من می آمدند؛ زیرا مصیبت دین در نظر
مردم از مصیبت دنیا سبک تر است.»[۴] .

می پرسم: اگر نمازگزاران برتر به مسجد و جماعت، دسترسی نداشته باشند، چه می کنند؟

می فرماید: در سرای خویش و با همسر و فرزندان، اقامه ی جماعت می نمایند.

- و در نبود یا معذور بودن آنان؟

- نماز فرادای شان ارزش جماعت دارد؛ چنانکه در حدیثی آمده است،

[صفحه ۱۲۰]

«نیت المؤمن خیر من عمله» و در حدیث دیگری می خوانیم که: «المؤمن وحده جماعة.»[۵] .

[۱] مناهج الشارعی / ۲۱۳.

[۲] هزار و یک نکته درباره ی نماز.

[۳] مثنوی معنوی، ج ۲، ص ۴۰۱.

[۴] ۴هزار و یک نکته درباره ی نماز، ص ۵۰۷؛ اسرار الصلوة و مهماتها / ۹۰.

[۵] نور مؤمن / ۳۹.

ویژگی پانزدهم: با نوافل و نمازهای مستحبی، همراه است

می فرماید: از دیگر خصائص بهترین نمازها، همراهی آن ها با نوافل است؛ خاصه نماز شب که بنا بر روایات، جان ایمان است و رسیدن به درجات رفیع دین، بدون آن، میسر نیست و در اهمیت آن، همین بس که اقامه ی آن بر رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) واجب بود، علی (علیه السلام) در تمام عمر شریفش حتی در سخت ترین شب جنگ صفین (لیلة الهیر) آن را به پا داشت؛ بی بی فاطمه ی زهرا (س) شبی را بدون آن، سحر نفمود؛ امام حسن مجتبی (علیه السلام) چونان جد معظم و پدر و مادر گرامی اش، به آن عنایت داشت؛ امام حسین (علیه السلام) در شب شهادتش چونان همیشه آن را اقامه فرمود؛ حضرت زینب (سلام الله علیها) در سفر اسارت نیز آن را از یاد نبرد و حضرات ائمه ی اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) نماز شب را در سفر و حضر، در تندرستی و بیماری و در منزل یا زندان طواغیت، اقامه فرمودند؛ آن هم با آن کیفیت بسیار عالی و مشعشع که وصف ناپذیر است و حیرت انگیز.

حکایت

امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: شبی تا سحر، مادرم فاطمه (سلام الله علیها)

[صفحه ۱۲۱]

در محراب عبادت به نماز شب، ایستاده و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود و برای مؤمنین و مؤمنات دعای بسیار فرمود؛ در حالی که از خود، یادی نکرد. پس گفتم: مادر جان! چرا همان گونه که در حق دیگران دعا کردی، برای خویشتن نفرمودی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه، بعد خانه. [۱].

نکته

از «حسن بصری» نقل شده که می گفت: «حضرت فاطمه (س) عابدترین امت بود و در عبادت حق تعالی، آن قدر بر پا می ایستاد که پاهای مبارکش، ورم می کرد. [۲]»

سپس می فرماید: نمازگزاری که در دل شب، شادمانه و شیفته، سر از بستر برمی دارد تا در خلوت خویش با خدای تعالی سفره ی دل خود را- دور از چشم اغیار بگشاید- پیش از هر چیز، خدا دوستی خود را به اثبات رسانده است؛ چنان که حضرت حق (جل عظمته) در روایتی قدسی فرمود: «دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست

دارد و آنگاه که تاریکی شب، همه جا را فرا می‌گیرد، می‌آرمد و مرا از یاد برده، در خاطر نمی‌آورد. آیا هر دلشده ای در پی خلوت با دلدار خود نیست؟!» [۳] .

می‌پرسم: تأثیر نوافل و نمازهای مستحبی، بر نمازهای واجب، چگونه است؟

- باعث نیکویی و تکامل آن‌ها می‌شود؛ چنان که در روایت آمده است که امام زین‌العابدین (ع) فرمود: «نماز نمازگزار، پذیرفته نمی‌شود، جز آن چه با

[صفحه ۱۲۲]

حالت توجه، خوانده شده است. «ابو حمزه ثمالی» عرض کرد: پس با این وصف، ما هلاک شدیم؟ حضرت فرمود: خیر چنین نیست، بلکه خدای تعالی، نماز شما را با نوافل، تمام می‌کند.» [۴] .

[۱] منتهی الامال / ۱۷۸.

[۲] همان.

[۳] اسرار الصلوة / ۴۵۴.

[۴] هزار و یک نکته درباره ی نماز / ۲۸؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۱.

ویژگی شانزدهم: با جهاد و کارزار، توأم است

می فرماید: بهترین نمازها با جهاد، توأم است.

می پرسم: «جهاد اکبر یا اصغر؟»

– هر دو؛ خاصه جهاد اکبر که اهمیت بیشتری بر آن، مترتب است.

حکایت

صحابه وقتی از یک غزوه، برمی‌گشتند و به پیروزی خود و شکست خصم شان دلشاد بودند، پیغمبر فرمود: «رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر» یعنی از رزم کهن بازآمدیم به سوی کارزار مهین.^[۸]

ای شهان! کشتیم ما، خصم برون

ماند خصمی زو بتر، در اندرون

کشتن این، کار عقل و هوش نیست

شیر باطن، سخره ی خرگوش نیست

دوزخ است این نفس و، دوزخ اژدهاست

او به دریاها، نگردد کم و کاست

هفت دریا را، در آشامد هنوز

کم نگردد، سوزش آن، خلق سوز

سنگ ها و کافران سنگدل

اندر آیند، اندرو، زار و خجل

هم نگردد، ساکن از چندین غذا

تا ز حق آید، مرا در این ندا

سیرگشتی، سیر؟ گوید: نی هنوز
اینت آتش، اینت تابش، اینت سوز

[صفحه ۱۲۳]

عالمی را، لقمه کرد و، در کشید
معهده اش، نعره زنان «هل من مزید»

حق، قدم بر وی نهاد، از لامکان
آن که او ساکن شود، از کن مکان

چون که جزو دوزخ است، این نفس ما
طبع کل، دارد همیشه، جزوها

این قدم، حق را بود، کو را کشد
غیر حق، خود کی کمان او کشد؟

در کمان، ننهند الا تیر راست
این کمان را، بازگون کز تیرهاست

راست شو، چون تیر، واره از کمان
کز کمان، هر راست بجهد، بی گمان

چونک واگشتم، ز پیکار برون
روی آوردم، به پیکار درون

«قد رجعنا من جهاد الا صغر» یم
با نبی، اندر جهاد اکبر یم

قوت از حق، خواهم و، توفیق و، لاف
تا به سوزن، برکنم این کوه قاف

سهل، شیری دان، که صف ها بشکند
شیر، آن است آن که، خود را بشکند [۲].

[۱] نخجیران / ۱۶۶.

[۲] مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

ختم کتاب

قطار سریع السیر شمال غرب، در حالی از سرعت خود می‌کاهد و پای در ایستگاه تبریز می‌نهد، که ترنم آسمانی و روح نواز اذان، فضا را به نکهت خوش خویش، معطر ساخته و دل از دلداران، ربوده است. با شگفتی، بیرون را می‌نگرم. باور ندارم که زمان به این، سرعت سپری شده باشد و به مقصد رسیده باشیم. گویی همین چند لحظه پیش بود که راه دارالولایه تبریز را در پیش گرفتیم، اما چه می‌شود کرد که فرموده اند: «الفرصة تمر مر السحاب» فرصت ها چون ابرهای گذرا می‌گذرند و شتابان، طی می‌شوند.

[صفحه ۱۲۴]

این قافله ی عمر، عجب می‌گذرد
خوش دار، دمی، که با طرب می‌گذرد [۱].

مرغ مبهوت نگاهم که باز می‌گردد، بوستان مصفای حضور شیخ را می‌طلبد تا به درک لحظه های سبز پایانی ضیافت چهارم نیز نایل آید، غافل از این که حضرتش خداحافظی کرده و به نماز، شتافته است. از کویه، بیرون می‌دوم و در بین جمعیتی که از درهای واگن، پیاده می‌شوند، می‌جویمش؛ اما دریغ و افسوس که به زیارت دوباره اش نائل نمی‌شوم. احساس می‌کنم ذره ذره ی وجودم فریاد برآورده اند که:

شریتی از لب لعلش، نجشیدیم و برفت
روی مه پیکر او، سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت ما، نیک به تنگ آمده بود
بار، بریست و، به گردش نرسیدیم و، برفت [۲].

آبدستی می‌سازم و در حالی که به سخنان دُرر بار و فرمایش های گهربار و نمازآگین شیخ می‌اندیشم، به سوی نمازخانه ی ایستگاه- آن جا که مردم به نماز جماعت ایستاده اند- می‌شتابم؛ شاید بتوانم حضرتش را در صفوف به هم فشرده ی مؤمنان زیارت کنم...

ساعتی بیشتر به گشایش پنجمین اجلاس سراسری نماز، باقی نمانده است.

با آرزوی توفیق الهی

[صفحه ۱۲۹]

[۱] رباعیات عمر خیام نیشابوری.

[۲] دیوان حافظ / ۹۷.

سخن ناشر

خداوند متعال در زندگی انسان، لحظاتی را قرار می‌دهد که در آن‌ها می‌بالد و به آن‌ها نیز می‌بالد. نفحه‌های رحمانی چون خنکای نسیم بهاری تن و جان آدمی را شاداب می‌سازد و به او حیات مجدد می‌بخشد تا مغناطیس وجود خود را از حوزه جاذبه‌های دروغین برهاند و تعلقات را از خود دور کند و در میان آسمان و زمین معلق نماند. در این لحظه‌ها و با این نفحه‌ها می‌توان در مدار جاذبه الهی قرار گرفت و به سوی او شتافت و با کوششی به اندازه یک انتخاب و یک اراده در میدان کشش او بالا رفت و اوج گرفت.

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد

رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره‌ای بی‌سر و پا بودم و او همراه خود بالا برد

[صفحه ۱۳۰]

تو مپندار که مجنون سرخود مجنون شد

از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد [۱].

این لحظه‌ها برای آدمی در دوره جوانی که پای عقل و دل او به خاک و گل تمنیات دنیا آلوده نشده و فرو نرفته است، زیاد روی می‌کند، او را می‌طلبد تا اراده‌ای کند. و اگر فرصت برای جوان فراهم شود تا به قله قاف، عنقای وجودش پر می‌کشد. از جلال و جمال می‌گوید و می‌سراید و روایت می‌کند. یک چشم او به جلوه‌های متعالی جمال می‌خندد و یک چشم از مهابت و بزرگی جلال می‌گریزد.

خوف او نیز همچون امیدش طرب‌انگیز است. امید به وصال است و خوف از جدایی و هر چه ترس از جدایی بیشتر باشد، امید وصل بیشتر آید و دست از دامن بر ندارد.

نامه های دل، که نانوشته و نانموده به بر دوست می‌رود با ندای اجابت خوانده می‌شود و به پرتو هدایت پاسخ داده می‌شود و در آیین دل قلم به دست جوان می‌تابد تا آن جایی که از تاللو و درخشش آن، ظلمت‌نشینان چاه نفس نیز می‌یابند که اتفاقی افتاده است.

«... از مدرسه برگشتم. بعد از کمی استراحت ساعت های متوالی تا آخر شب به فکر کردن و نوشتن مشغول بودم، من هرگز پاک‌نویس نکردم، همان طور که به ذهنم خطور می‌کرد، می‌نوشتم. خودم هرگز داستانم را نخواندم و هیچ کس دیگر نیز نفهمید که من چه نوشته ام و چگونه نوشته ام و در این

[صفحه ۱۳۱]

مدت فقط نوشتم و نوشتم بدون این که با کسی حرفی بزنم بالاخره کتابم به پایان رسید... در این ماجرا چیزی که برایم جالب بود این بود که من اختیارم دست خودم نبود، گویی اداره بدنم به دست قلبم بود و او دستور می‌داد و تمام بدن حتی مغز بدون چون و چرا در اختیارش بودند؛ چرا که اگر عقل زمامدار بود برایم تحلیل می‌کرد که چگونه در این مدت کم کسی که تاکنون دفتری را ننوشته، می‌خواهد کتابی بنویسد آنهم برای یک مسابقه سراسری، این کاری عبث و غیر ممکن است... ولی نوشتم چون عشق به نماز، عشق به گفت و گوی بی‌تکلف با او به سراغم آمده بود؛ حال که همای سعادت بر دریچه دلم نشسته چرا آن را سراچه ی یاد او نکنم.» [۲]

این خط و رسم جوان نویسنده و یا نویسنده ای جوان است که در محراب اندیشه ایستاده است. با قلم عاطفه پاک خویش قامت دلدار را بر لوح دل خویش می‌کشد، هرکس به نقش و نگاری. اما همه نگاه ها از جنس نور است و نگارها از جنس بلور، از تابش این نورها بر آن بلورها، مانا نامه ای ولادت می‌یابد که صد قلم ارزشمندی نیز از ترسیم آن عاجزند؛ هر چند که مانی نقاش آن باشد.

آثار رسیده به مسابقه بزرگ تألیف کتاب نماز، گاه در جامه شعر بود و ادب و گاه لباس تحقیق براندام داشت و یا پژوهش و تحلیل، برخی نیز داستان و خاطره بودند گاه به روایتی بلند و گاه به حکایتی کوتاه. اما هر چه

بود در آن ها شوق و صفا و پاکی موج می زد و حتی داوران را نیز به کرانه خویش به تماشا وا می داشت. آن هایی که باید برای دیدن و سنجیدن متجاوز از دو هزار آبگینه نور به شتاب رد می شدند.

مجالى بود از جانب خداوند متعال برای دست اندرکاران ستاد اقامه نماز که جوانان را برای مسابقه ای بزرگ فرا بخوانند و آنان نیز موفق بودند گوی و چوگان خود را در دست بگیرند و در این میدان بشتابند.

در نخستین مسابقه نویسندگان جوان، برخی از آثار برگزیده را توانستیم منتشر کنیم و همچنین چهار جلد از جوانه های جوان را که گزارش ناتمام از آثار رسیده به مسابقه اول بود در دسترس همگان قرار دهیم. اما آنچه امروز در دست شما و پیش روی شما است برگزیده های مسابقه دوم نویسندگان جوان است که به اشاره داوران در اولویت انتشار قرار گرفته اند. امید است همچون مسابقه اول با ارایه گزارشی از آثار رسیده «در باغ سبز» جوانان نویسنده را به روی همگان باز کنیم.

من الله التوفيق و عليه التكلان

معاونت تحقیق و تألیف ستاد اقامه نماز

[۱] علامه طباطبایی.

[۲] از نامه یکی از نویسندگان جوان.